

شماره بیست و چهارم - شماره مسلسل ۲۶۶ - تاریخ بی - تم آبان ۱۳۲۸ مطابق نوز دهم محرم الحرام ۱۳۶۹

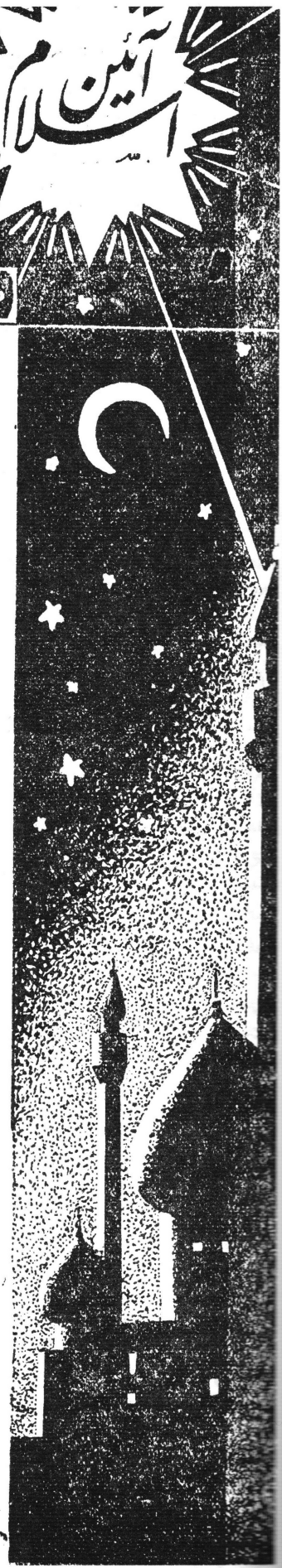
طرز تبلیغ دین با اوضاع و احوال اجتماع

باید سازش کند

خطابه ما دارای معایب و نقائصی هست. البته در این چند سال فن خطابه در ایران بطرز بیسابقه ای اعتلا یافته و خطبای تبلیغ و وعاظ فصحیحی در محیط اجتماع ما هستند که عالم اسلامی بوجود آنان مفتخر است اما متأسفانه این نقیصه نمیتوان شد ~~که~~ اشخاصی هم بدون استحقاق و شایستگی مسند عالی وعظ و خطابه را اشغال کرده اند و مطالبی بیان میدارند که روح اسلام از آن بیزار و متنفر است. البته این نقص هم از ناشستن تشکیلات روحانیت است. ما در سالهای قبل این موضوع را مفصلاً متذکر شده ایم و بوسیله صفحات این نامه دینی زبان بی تشکیلی روحانیت را طی مقالات مفصل با دلائل کافیہ برای خوانندگان گرامی تشریح و توضیح نمودیم و اشاره کردیم تا زمانیکہ معمم و معبا شدن برای اشخاص بدون دارا بودن مدارک لازمہ انجام شود اوضاع تبلیغ وعظ و خطابه اصلاح نخواهد شد زیرا هر کس کہ دارای صوت خوش باشد و عبا و عمامہ ای پیوشد میتواند در مجالس بمنبر برود و واضح است چنین شخصی کہ فاقد معلومات بسیطہ و اطلاعات لازمہ میباشد مطالبی باقتضای مجالس و سخنانی برای خوش آیند صاحب روضہ خواهد گفت کہ

آنچه مسلم است وضع و طرز عزاداری در ماه محرم امسال هیچ مشابهتی با چندین سال اخیر ندارد و از حیث حدت و شدت قابل مقایسہ با سالهای ماضی نیست. تمام مردم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، اعلی و ادلی، فقیر و غنی با کمال خضوع و خشوع در مساجد و محافل و تکایا و منازل بذکر مصیبت حضرت خامس آل عبا (ع) و واقعه کربلا مشغولند با صدق و صفا هریک با اندازه قدرت و وسع خود در این سوگواری شرکت میجویند. یکی وعظ میکند و دیگری آنرا بجان و دل مستمع است آن - دیگری در دستہ شرکت میکند و آن یکی وسایل و موجبات روضہ خوانی را فراهم میآورد. ہمگی برای مشارکت و مساعدت در اجتماع و تذکر واقعه جانسوز کربلا آنچه در قوه دارند بدون مضایقه بمنصہ ظهور میآورند.

چیزی کہ هست از این اجتماعات و این محافل کہ خود نمونہ و شاعدی از عرق دینداری و حس خدا پرستی ایرانیانست. و شمع از علاقه این ملت نجیب کهنسال بدین مبین اسلام است آنطور کہ باید و شاید استفاده صحیح تبلیغی نمیشود. اینکہ میگوئیم استفاده تبلیغی صحیح نمیشود نہ از آن لحاظ است کہ وضع وعظ و



بقلم : حضرت آفای سید محمود طالقانی .

اقتباس اردر س تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

سفر رود نمی آورد .

با آنکه قلب انسان در آغاز خلقت آنقدر نرم و اثر پذیر و حساس است که هر نظریکه انسان مینماید و هر کلمه ای که میشنود آنرا بهر کت و موج در می آورد و هر تصور و تفکری او را آماده برای افکار و تصورات دیگری گرداند و پیوسته کمال بیحدی را می جوید میگوید تا خود را که بیننا و ملجای نکر در پناه قدرت ثابت برساند . علم و قدرت و کمال را میجوید که فنا و زوال وحد برای آن نیست در آغاز فطرت دل انسان بهیچ حدی از حدود ماده و طبیعت خود را قانع نمیشیند و دائما بی قرار است پیوسته در توج و حرکت است همواره میفرود ناخود را بساحل امنی و متصل بامور ثابت جهان گرداند . معنای فطرت خدا جویی و حق طلبی انسان همین است که در طلب و مطلوب حدی نمی نکرند مطلوبش بی حد و غیر متناهی است ولی در بیشتر مردم همت با خواهش و تقاضای دل همدمی نمیشکند باینجهت ببقام و مالی که رسید حرکتش تبدیل بسکون میشود و در برابر بت و کار و گوساله و مظاهر قدرت متوقف میشود و با آشنائی بسنن و اصطلاحاتی قانع میگردد و با قطره ای غرور را صبراب مینهد و با انتساب بدین بزرگان مفرور میشود و با افتخارات و اعتبارات و ساخت و سازها فریفته میگردد . این بت هائی است که قلب انسان را سخت و حرکت ویرا متوقف مینماید باینجهت اول اقدام بپیران برداشتن تکیه گاههای بی اساس و اعتباری انسان و برداشتن بت ها و گاو ها از صمیری بوده تا قلب ساکن و سخت شده و مفرور و فریفته باینها نرم شود و بهر کت آید و خود را بسطوب و کمال حقیقی خود که ساعت قدس حق و ایمان قدرت و حیات مطلق است برساند . باینجهت موسی علیه السلام بانشریفات مخصوصی کشتن کاویرا دستور داد که بنی اسرائیل بدست خود آن را ذبح نمایند و جشتی بر پا سازند تا کشتن و مردن آن موجب حیات قلبی و روحی آنان شود . ولی پس از زمانی دلهای آنها سخت شد مانند سنگ و سخت از سنگ .

یهود پس از آنهمه تربیت های پیمبران و تسلیات و هجران الهی مادی و سنگدلترین مردم شدند نسبت بشام ملل بدین و انتقام جو می باشند و نسبت بهیچ فرد یا ملتی گرچه هر نوع حق بر آنها داشته باشد خوشبین و مخلص نیستند و هیچگونه روح تعاون در آنها نیست . ایرانیها و عربها و بعضی ملل دیگر سالیان دراز از یهود پذیرائی نمودند و در سرزمین خود و در زیر سایه قوانین خود آنها را حفظ کردند ولی یهود هر وقت فرصتی بدست آوردند بحیات اجتماعی و ملیت آنها طعنه زدند و روحیه یهود و لود و فرور و خوت زادی است که در آنرا از ملل مختلف در قرون متوالی . زجر و زحمت و فشار دیده اند .

علمای دقیق اجتماعی و نژاد شناسی روحیه یهود را جو ما

مرکب و متشکل از این چند میز میدانند .

۱- روح ماد یگری و بول برستی آنطور خاطر و افکار یهود از محبت مال اشباع شده که جانی برای محبت غیر باقی نگذارند و ممنویت و فضائل آنها در برابر نیاز ماد یگری بکسر تحویل رفته و ذوب شده بطوریکه هر فضیلتی در مقابل آن قربانی شده و در این راه هیچ انسانی ویرا نمیتواند بار دارد و برای حرص و طمشی حد و اندازه ای نیست این روح ماد یگری و هدف فرار دین مال دهر فرد یا ملتی که راسخ شد بزرگترین خطر را برای خود و دیگران در بر دارد و از مشکلات لایحل است .

ثم قست قلوبکم من بعد ذاک فهی کالحجارة او اشد قسوة وان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار وان منها لما یشفق فیخرج منه الماء وان منها لما یتبط من خشية الله وما الله بغافل عما تعملون : آیه - ۷۰ سوره بقره :

ترجمه پس از آن دلهای شما بکباره سخت شد پس از آن دلهای چون سنگ یا از جهت سختی سختتر از سنگ شد چه در حقیقت بعضی از سنگ ها بآسانی نهرها از آن منفجر میشود و بعضی از آنها شکافته میشود و از آن آب بیرون می آید و بعضی از آن از ترس خدا فرو میریزد و جداوند هیچگونه غافل نیست از آنچه بهما می آید .

این آیه در تنهیم دستور کاو کشتی بنی اسرائیل است و کلمه (ثم) ارتباط این آیه را با آیات سابق میرساند . قسوة شده و صلابه . هر سه بمعنای سختی است ولی استعمال قسوة بیشتر بامیشه در قلب و امور معنی می باشد قلب چنانکه قبلا هم مفصل بحث شده در لغت قرآن آن مرکز و حقیقت معنوی است که پیوسته از آثار خارجی و داخلی اثری پذیرد و پیوسته کمال و ادراک است که از آن گاهی بوجدان تغییر می کنند قلب غیر از فکری عقل است چون عقل آلت و وسیله ادراک است و فکر نتیجه آنست و آنچه خواهان فهم و ادراک است که عقل را بکار می اندازد و عواطف را متاثر می نماید غیر از همه اینهاست بحث در بندگی این جوهر معنوی که عقل و عواطف عوامل آن هستند محتاج بحث مفصلی است از گفتگوهای حرفی هم این امتیاز و تغایر بالمطره فهمیده می شود . که میگویند دلم خواست آن وقت بفکر اقدام یا میگویند دلم خواست پس از آن دیدم مصلحت نیست :

خلاصه قلب مبده همه تحریکات باطنی است و نقطه و مرکز تاثیر و تاثر است .

و این حقیقت که نام آن قلب است از مختصات انسان میباشد که بتحریک آن پیوسته باید در هر جهت رو بکمال سیر کند و پیش برود . بتجرب . باز شدن آیت که با فشار مواج را بردارد و تشق شکافته شدن جسم است پس فرق جمله اول با دوم این است که در اول اشاره بامانع نشدن سنگ است از جریان قوی آبها یک در دل کوه و زمین ذخیره شده و در دوم اشاره به بیرون آمدن آب است از دل سنگ بواسطه عواملی که سنگ از آن متاثر و شکافته میگردد مانند منجم شدن رطوبت ها در خلال آن - و بهبوط از ترس خدا هم اشاره بمتاثر شدن سنگ است از عوامل طبیعت که ما وورین خداوند می باشند که در اثر آن تلاشی میشود و از بالای کوه سر از بر میگرد و بالنتیجه پس از مدتی دراز کوهها بامر خدا سر بریز می آورند و جای خود را تغییر میدهند .

خداوند دلهای یهود را در سختی و قساوه اول بسنگ تشبیه نمود پس از آن فرمود از سنگ هم سختتر ! چون سنگ در برابر منابع نهرها مقاومت نمیکند ؟ راه میدهد و از برابر فشار آن کنار میرود تا آب بر سرزمین های مستعد برسد . سنگ آبها یک در دل خود ذخیره می نماید بواسطه شکافته شدن بیرون میرود و سنگ از تاثیر و فرمان عوامل و قوانین وجود سرپیچی نمی نماید و بهبوط مینماید .

ولی دلهای سختتر از سنگ مانند دل یهود مانع عبور منابع تربیت و تعلیم خدا و احکام میشود که نزد آنها ذخیره شده و از عواطف نیک و محبت خلق و معارف ترشی ندارد - و در برابر او امر حق



سال

برگشمار اسلام دینی اصیاز آن دین گرانوار پذیرفته شود و در روز قیامت از زبان کارکنان اسلام

ششمین

صاحب المیار و مدیر و سردبیر
نصرت الله نوربانی
بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

شماره بیست و پنجم - شماره مسلسل ۲۶۷ - تاریخ بیست و هفتم آبان ۱۳۲۸ مطابق بیست و ششم معرم الحرام ۱۳۶۹

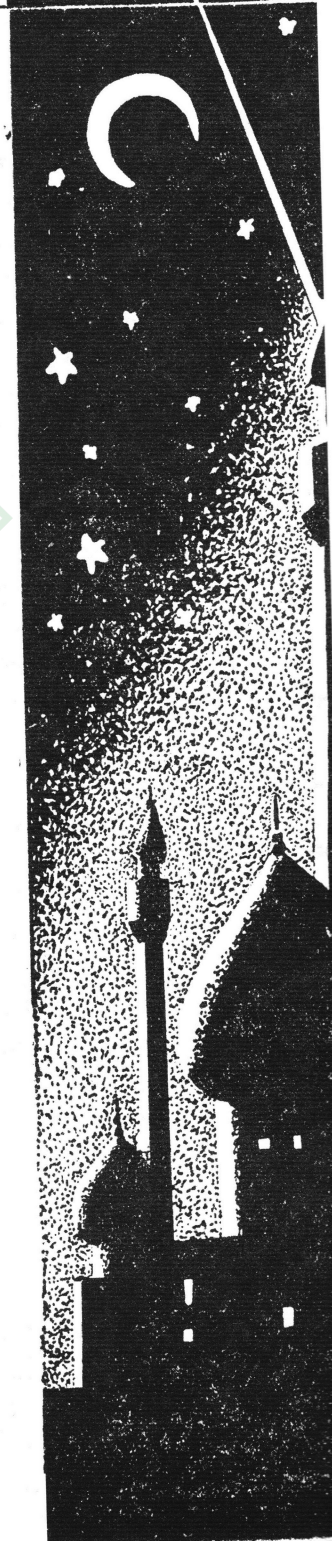
((اتحاد اسلام))

« واذکروا اذ کتم اعداء فالف بین قلوبکم »

و بزرگترین سعادت را شهادت در راه آن می دانستند و تا آنطور بودند و آن صفات اسلامی عالی در آنها بود؛ یعنی تادست اتحاد و یگانگی بهم داده بودند اسلام برتر از همه بود و مسلمین سرور جهان. ذلت اسلام از روزی شروع شده است که نفاق ایجاد شده و آن وحدت کلمه و اتفاق از میان رفته و اتحاد مبدل بافتراق شده و آیه کریمه (واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا) فتندهب ریحکم (فراموش شده و عکس آن عمل شده است. اینهمه ذات و خواری و استثمار و پستی که برانتر نفاق دیدیم برای ما بس است، امروز چهارصد میلیون نفوس مسلم در سراسر عالم برانتر همین نبودن اتحاد اسیر سر پنجه قهار جهل و تعصب هستند و دشمنان اسلام از این وضع استفاده میکنند و همچنان مانند سابق این آتش را دامن میزنند و آب را گل آلود میکنند تا استفاده برند. اگر چهار صد میلیون مسلمان مانند صدر اسلام برای عظمت اسلام، برای احیاء شریعت محمد (ص) برای عمل به کتاب و سنت پیغمبر خود، اختلافات را فراموش کنند و معتقدات مذهبی خود را برای خود محفوظ دارند قوه شگرفی تشکیل میدهند که می تواند طبق مبداء صلح دوستی و نوع خواهی اسلام صلح جهان را که امروز برانتر مصاصع مهند

هیچ دینی مانند دین اسلام اجتماعی نیست و نمی تواند جمع بین دو قوه اخروی و دنیوی کند دین موسی دینی بود قومی و ملی و برای بنی-اسرائیل که با احکامی سخت و دشوار برای آنها مقرر شد، دین عیسوی دینی بود که دعوت به رهبانیت و ترک دنیا و روی آوردن به آخرت می کرد، اما دین اسلام دین جامعی بود که صلاح هر دو جهان را در برداشت. برانتر همین جنبه است که در کمترین وقتی توانسته است نصف عالم معروف آنروز را زیر پرچم «لا اله الا الله» بیاورد و تمدنی خیره کننده ایجاد نماید اتحاد مسلمین صدر اسلام و پیروی آنها از وحی و فرموده های حامل وحی بود که تمام عقبات را از بین برداشت و لوا اسلام را در قسمت مهمی از عالم باهتر از آورد.

آنروز و بعد از آنروز هیچ اختلافی که مایه تزلزل اسلام باشد در میان مسلمین و بزرگان صحابه روی نمیداد و اگر روی میداد در سایه از خود گذشتگی و فقط در راه اعلاء کلمه اسلام از آن وحی از حقوق مسلمة خود صرف نظر می کردند، زیرا در راه پیشرفت دین، خود را نمی شناختند، آنها خود را برای اسلام میسخر استند فقط برای اجراء او امر عالی و مقدسه وحی زنده بودند و برای آن جانفشانی میکردند



بقلم : حضرت آقای سید محمود طالقانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

۲- طبیعت زندگی طفیلی و انگلی : بحسب قانون هر کسی باید از نتیجه کوشش و عمل خود بهره‌مند شود و استنتاج از عمل دیگران ظلم و تعدیت این منطق طبیعت است که زندگی هر فرد واجتماعی بر پایه کوشش و عمل خود برپاست کسیکه از کوشش و مبارزه با عوامل طبیعت باز ایستد نباید زنده بماند و محکوم به فنا است . ولی در مقابل این منطق طبیعت که بسیار سخت و خشن است دین و مصالحین منطق تعاون را گذارده‌اند تا منطق طبیعت را تعدیل نمایند و افراد و طبقات باهم ببخشند و زندگی اجتماعی سامان یابد باینجهت بیت المال ها و اعمال خیر و کمک هارا تأسیس و ترغیب نموده اند تا ضعف عمل و قدرت تولید بعضی از افراد و ملل را بعضی دیگر جبران نمایند و بالاتر از تمام آسیات تأسیسات اسلام است که علاوه بر ترویج و تشویق صدقات زکات ها و کفارات و خمس را واجب نموده و بیت المال وسیع و ثروتمندی برای جبران ضمه ها و ایجاد قدرت تولید تشکیل داده .

در طبیعت قس و سرقت ناسوی یهود حس تعاون نیست و پیوسته میکوشد و سعی دارد که کار تولیدی نداشته باشد و همیشه از کار انده و غیر مولد بهره بسیار برگیرد و انگل و طفیل کار و کوشش دیگران باشد باینجهت کارهای غیر مولد و طفیلی از قبیل رباخواری و سفته بازی و اختیار نمودن تجارت های مجهول و مواد نا معلوم مانند دوا فروشی و عتیقه جات و لباسهای مندرس و ایجاد بورس های گچ کننده از مشخصات یهود است و دیگران هم از آن ها یاد گرفته اند .

لذا بزرگترین خطرهای اجتماعی از ناحیه آنهاست زیرا با طرق مختلفی که بحسب زمان و مکان دارند مانند عموم موجودات طفیلی خون اقتصادی ملل را می مکند و بزرگترین لذت خود را همین میدانند و ملل را از جهت اقتصاد که اساس هر اجتماعی است از پادر میآورند .

۳- فوضویت : این روحیه هم در یهود بسیار راسخ و قویست و نتیجه هدف مادی و فطرت انکای و روح بدینی آنهاست ، در محیط های آرام زندگی انکائی و مکیدن خون اقتصادی ملل دوام ندارد چون حیل و دسائس در محیط های منظم و آرام که دستگاههای فضائی و اقتصادی منظم کار میکنند کشف می شود باین جهت پیوسته افکار را مشوش و وسائل جنگ را آماده می نماید باینجهت جزو برنامه زندگی آنها این است که اقلیت های سیاسی و دینی را تا آنجا که ممکن است تقویت کنند و مسلک های نو بدید آورند و وسائل تبلیغ و نشر آنها فراهم سازند و روح بدینی و جنگجویی را تحریک نمایند .

ریشه عموم جنگها و ماده اولی انقلابات و رو آمدن افکار و عقاید متضاد از یهود است . تا بوسیله جنگ حس انتقامجویی را عملی نمایند و محیط را برای کار های انکائی و مکیدن خون اقتصادی ملل مستعد گردانند و سرگرم هدف خود شوند .

ممکن است بوسیله متفرق نمودن یهود در میان ملل و پیوند دادن آنها با نژادهای دیگر و واداشتن بفنون زراعت و صناعت بتدریج این روحیه و خلق خطرناک یهود عوض خود تا اندازه جو جهان از بدینی و جنگجویی باز گردد .

۴- تمصب نژادی و قوی : یهود برای عملی نمودن روحیه مادی و انجام هدفهای خود چاره ندارد جز آنکه در میان

ملل متفرق و پراکنده باشد باینجهت باید وحدت نژادی و دینی خود را در هر محیطی که باشد و بهر رنگی که در آید حفظ نماید و شدت با آداب و سنن دینی و نژادی خود متمسک شود این شدت و تمصب فقط برای حفظ وحدت و هدف است نه از جهت آنکه بمقایسه دینی خود از روی برهان و دلیل معتقد باشد . بهبود اگر عقیده ای را پذیرفت از راه درستی و استحکام آن نیست و اگر بطبیعی معتقد نشد از جهت فساد و نادرستی آن نیست . بلکه قبول و عدم قبول یهودی عقیده ای را فقط از جهت موافقت و عدم موافقت با روحیه مادیگری و قوی و نژادی او است . یهودی در امور اعتقادی هیچوقت عقل و منطق را بکار نمی برد و نمی خواهد هم بکار برد شدت تمسکش بآئین خود فقط برای حفظ وحدت قوی و نژادی و روحیه مخصوصی است که بواسطه همین آئین تأمین می شود . اگر فرضا در میان ملل مختلف متفرق شد و تمسک بدین و قومیت را از دست داد بیکسر تحلیل می رود و برای همیشه فرق خواهد شد و چون حفظ وحدت قوی و دینی و نژادی از معتقدات و تعالیم راسخ آنهاست در تمام ادوار بر حوادث تاریخ خود از تمام عناصر تاریخی ثابت تر و پابرجاتر مانده اند . گاهی دیده می شود یکتفر یهودی مسلک یا مذهبی را ترویج می کند دیگری مسلک و مذهب مخالف آنرا ولی هیچکدام بمسلک و مذهبی که ترویج میکنند یا خود را بآن می بندند معتقد نیستند فقط ترویج از هر مسلک و مذهبی برای آنست که در میان ملل ایجاد اختلاف و نفاق نمایند و اغتشاش و انقلاب برپا سازند تا در اثر اغفال بکار خود که جمع سرمایه و کشیدن شیره اقتصادیست مشغول شوند باین جهت روحیه ایجاد اختلاف و نفاق هم جزء عناصر نژادی ساختمان بیواژی آنها شده بطوریکه یکی از عناصر روحی آنها را تشکیل داده . در نتیجه یهودی متحرک برای کمال و معارف حقه نیست و نمیتواند حقی را بفهمد مبدا وحدت قوی و نژادی او کسب نمیشود و اگر حقی را هم نفهمد به دیگران نمی آموزد تا مبدا ملل دیگر رشدی پیدا کنند و بواسطه خودخواهی و بدینی و مال پرستی سرچشمه عواطفی در قلبش نیست و دستش برای خدمت دیگران دراز نمی شود و مولد ثروت نمی گردد و روح تعاون در وی نیست و در برابر حق خضوع ندارد باینجهت فرموده - قلب آنها چون سنگ و سخته از سنگ شده چون از سنگ نهرها منجر می شود و سنگ شکافته می شود و از آن آب جاری می شود . سنگ در برابر اراده حق و ناموس طبیعت سر فرود می آورد . و خداوند از اعمال و آثار بیکه چنین روحیه را بدید آورده و چنین عنصری را تشکیل داده غافل نیست .

اگر این روحیه یهود که تشکیل شده از مال پرستی و زندگی انکائی و فوضویت و تمصب نژادی و قوی و ایجاد نفاق و اختلاف است تغییر نماید و ملل مقتدر یا مصلحی بتوانند تغییر دهند یهود که فعلا یک عنصر خطرناک برای عموم ملل جهان و صاحب کثرتی است در اثر هوش و اراده قوی و خورث خداشناسی و توحید و دینداری مردمانی خدمتگذار و مفید بحال عموم ملل خواهند شد ولی افسوس آایات بعد نتیجه این روحیه را که با تغییر جامع ، قساوت قلب و سخته از سنگ بیان شده ذکر فرموده .

گفته می شود که اسلام اکمل ادیان است و تاجیهان باقی است این دین مقدس پایدار است ، این گفته مورد تصدیق همه است و مادام که دین اسلام پایدار و باقی است ناچار باید احتیاجات بشر را از حیث دنیا و آخرت ضمانت کند . و در هر دو جهان راهنمای خلق باشد . علم و دانش را ترویج و تحبیب کند و فضیلت و تقوی را تقویت نماید . دستور های جامعی برای عمران و آبادی داشته باشد . امور اجتماعی خلق را تامین کند ناظم و ترتیب برقرار باشد خوشبختانه هر کس بشریت اسلام و قوانین مقدسه آن بنگرد و در آنها دقت کند اعتراف خواهد کرد که در دین اسلام هیچ چیز ناکفته نمانده .. و هیچ نکته ای را فرو گذار نکرده است همانطور که برای تهذیب نفس و تطهیر آن مقرراتی را دارد برای عمران و آبادی عالم هم قوانین جامعی وضع فرموده و کسب و زراعت و تجارت را با مقررات صحیح تجویز کرده ولی از بی انصافی و احتکار و دزدی و کسبهای غیر مشروع جداً جلو گیری بعمل آورده و نهی فرموده و اشخاص دزد و دغل را نکوهش کرده و از ثروتهای غیر مشروع و تمرکز ثروت و معطل گذاردن آن جداً بدگویی کرده است و در تمام ادوار عظمت اسلام که حکام و امراء و فرمانروائی وجود داشتند که علاقمند باجرا

بقلم : حضرت آقای سید محمود طالقانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

نامه های تاریخی : آقای جواد فاضل

« این نامه از طرف کامل الشرف رسول اکرم (ص) به هر اقلیوس امپراطور روم فرستاده شد »

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد رسول الله الى « هرئل » عظیم

الروم سلام علی من اتبع الهدی و آنکس از فروغ مشعل هدایت پیش پای نیفرورد و راه از پیراه نشناسد شایسته سلام نباشد .

پادشاه روم بداند که دیگر دوران خود سری و خود خواهی سپری شده و عهد فرخنده آزادی و آزادگی فرا رسیده است انی ادعوك بدعاية الاسلام و اگر در برابر ندای پروردگار سرتسلیم فرود آوری و پیشانی یکتا پرستی برخاک گذاری هرف خویش و شرافت ملت روم را از خطر حوادث تاریخ برکنار داری و یوتیک الله اجرک هر تن و گرنه بار گرانی را بردوش خواهی گرفت که کمزوری را در زیر آن بار درهم خواهی شکست . الا ای خداوند روم ! سر از فرمان خداوند زمین و آسمان برمناب و جهانی را بخاطر دلخواه خویش برمیاشوب .

یا اهل الکتاب ! تعالوا لی کلمة سواء بیننا و بینکم الا بعد الا لله و لا نشرق به شیئاً من که جر یکتا پرستی دستور دیگری ندارم و رای دیگری ندارم با مسیح مقدس هم آواز و هم آهنگ باشم .

این تنها خدا و این خدای تنهات که شایسته پرستش و نیایش است نه کسی شایسته باشد که خویشش را در قبله عبادت بشر بگذارد و نه بشری تواند موجودی همچون خود را مورد پرستش و نیایش آورد .

لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً و این ستوده نیست آدمی به آدمیزادگان کبریا ی خدای فروشد و برجنس خود نخوت خداوندی گذارد .

فان تولو فقلوا اشهدوا بانا مسلمون و مارا بامردم نابخردی که گفتار خردمندانه پذیرند سرآشتی و آشنائی نیست .

افتطمعون ان یأمنوا لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام انم یحرفونه من بعد ما عقلاوه و هم یعلمون . و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلا بعضهم الی بعض قالوا اتحد ثونهم بما فتح الله علیکم ایحاجوکم به عندی بکم افلا تعقلون ، اولاً یعلمون ان الله یعلم ما یسرون و ما یعلنون .

ترجمه - آیا باز امید و طمع دارید که یهودی از روی خضوع و هیرت و واقعیت بمعقبات شما ایمان بیآورند یا آنکه راستی دسته از اینها اینطور بودند که کلام خدا را می شنیدند و پس از تفکر و علم بدرستی آن ، آن مطالب را تحریف می نمودند .

و وقتی که اهل ایمان را ملاقات کنند گویند ایمان آورده ایم و چون بعضی یا بعضی دیگر بتنهائی روند گویند آیا خبر میدیدید و آگاه میکنید آنها را با سراریکه خداوند بروی شما فقط درهای آفریده ؟ تا با شما نزد پروردگار شما (بوسیله دلیل هائی که از نزد پروردگار نازل شده بادر روز قیامت) معاجه کنند آیا مکر متعل نمیکند ؟ آیا اینها نمیدانند که خداوند براستی آنچه پنهان میدارند و آشکار می نمایند میداند -

با این روحیه ای که عنصر یهود را تشکیل داده طمع بایمان آنها بی جاست زیرا که همانطور که در تجزیه اخلاقیات و روحیات یهود شرح داده شد یهودی تصمیم دارد که هیچ آئین و مسلکی چه حق چه باطل تسلیم نشود حتی مطالب و حقانیتیکه بر پیغمبران گذشته نازل شده و خود بآن علم دارند و بدرستی آن بر خورده اند آنچه با روحیه و نفسیات آنها موافقت ندارد تحریف می نمایند . یعنی بکلی آنرا تغییر میدهند یا تاویل می نمایند و بواسطه روح تفایک دارند اظهار ایمان می نمایند تا در خلال زندگی مسلمانان رخنه کنند و بنویات و هدفهای روحی خود که ایجاد نفاق و اختلاف و بدست گرفتن سرمایه ها و ثروت هاست نافذ گردند ، ولی هر چه خود را برنک مسلمان یا ملل دیگر در آورند اسرار و رموز خود را فاش نمی نمایند و اگر کسی از اینها اسراریکه در میان یهود است فاش نماید که موجب هشیاری مسلمانان نسبت به حقانیت خود یا ملل دیگر نسبت با سرار آنها کرد مورد سرزنش قرار میکیرد (تا آنجا که وسیله نابودی ویرا فراهم می سازند)

لیحاجوکم به عندی بکم - ظاهر اینست که مقصود احتجاج و دلیل یافتن مسلمانان است از کتابهای آنها و از مطالبیکه پروردگار بیان نموده که در این هنگام برا این پروردگار آشکار می شود و گویا معاجه نزد پروردگار است .

افلا تعقلون - این جمله ممکن است نقل گفته یهود باشد که بیکدیگر توصیه میکنند که خبر دادن و آگاه کردن مسلمانان از مطالب خود خلاف عقل است . ممکن است گفته خداوند باشد که با این روحیه صفت طبع داشتن بایمان یهود عقلانی نیست گرچه یهود با اینگونه تمایل در قرون سنی نمودند تا

اسرار فکری و روحی خود را مرموز نگاه دارند و مردم دنیا هر چه کوشیدند کمتر با سرار و رموز تبلیغات آنها آشنا شدند .

ولی قرآن میگوید : اینها مکر نمیدانند که خداوند بر پنهان و آشکار آنها علم دارد و روزی برای اعلام خطر ب مسلمانان

که باید ملت زنده و هوشیاری باشند اسرار آنها را آشکاری سازد و از رموز تربیتی و روحی آنها آگاهشان میگرداند . چنانکه قبل از قرآن کسی آشنائی باین مطالب نداشت و اول اعلام خطر از طرف قرآن شد و بتدریج ملل دیگر بیدار شدند .

ما صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر
فصرت الله نوربانی
بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

سال
برگشیر اسلام برای اختیار این برگ را در روز قیامت از این کاروان سوداگران
شش

شماره بیست و هشتم - شماره مسلسل ۲۴۰ - تاریخ هجدهم آذر ۱۳۲۸ مطابق هجدهم صفر ۱۳۶۹

اربعین ابو الشهداء علیه آلاف التحية والثناء

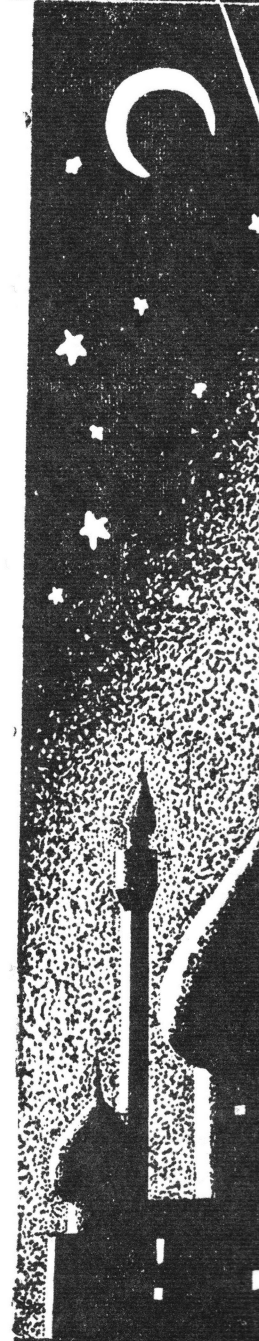
آنهارا فراهم آوردند تا بالاخره بشام، بمركز فسق و فجور رسانند و در آن شهر که گاهخایش سر بفلک میکشید و مردم متنعم آن در سایه اسلام و پیامبر اسلام بآن جاه و جلال رسیده بودند، در خرابه ای منزل دادند و بعد در مجلس یزید میمون باز و شرابخوار بذلت و خواری وارد کردند و آل محمد (ص) که در محیط وحی پرورشی یافته اند و با عزت و حرمت بزرگ شده اند با مقدماتی که او باش و اراذل تهیه کردند خوار نشدند و عزت خداوندی شامل حال آنها بود تا بالاخره قرار عودتشان بمدینه صادر شد و بقولی سر مطهر حضرت خامس آل عبا باهل بیت مسترد گردید تا آنرا بجسد طاهرش ملحق سازند.

برای همین بود که اربعین بوجود آمد و آن قافله ستم دیده برهبری و پیشوائی امام چهارم از شام باز بسوی کربلا آن سرزمین پر بلا روی آوردند و این دفعه در عوض اینکا حسین (ع) و یاران حسین (ع) را همراه داشته باشند يك سرخونین نورانی رادر آغوش باخود میبردند تا بکربلا رسیدند و در آنجا باز از نو داغها تازه شد و واقعه جانگداز عاشورا تجدید گرده و بر حسب اخبار جمعی که جابر انصاری از آنها بود برای زیارت قبر مطهر حسین و سایر

واقعه عاشورا جانگدازترین وقایع تاریخ است و تاریخ جوانردان و آزادگان در جهان ثبت است. حادثه طاف مانند تاجی سرخ قام این تاریخ را زینت میدهد. باوجود این وقایع بعد از عاشورا و مصائبی که براهل بیت نبوت و خاندان طهر رسالت وارد آمد پای کمی از آن نداد و مثل این است که دشمنان آل محمد و علی خواسته اند لثامت و بیشری و ظلم و تعدی را از حد بگذرانند و چنان هم کرده اند.

اسارت اهل بیت و بتاراج رفتن خیام و ضرب و سلب و سبی که پس از واقعه طاف صورت گرفته روی تاریخ را سیاه کرده و ظلم و ستم را بتمام معانی خود جلوه داده است. گذرانیدن عیال و اطفال معصوم و بیگناه بر قتلگاه و سپس آن گروه طاهرا را پای پیاده و یا با شتران حمل کردن و سرهای شهداء را بر سر نیزه در جلو آن بی باوردان حرکت دادن بعدی جانگداز است که هزاران سال اگر از آن بگذرد هنوز تازه است.

حملت علی الاقتاب بعد خدورها
الله ماذا تعمل الاقتاب
خاندان رسالت را با آن وضع رقت بار و چشمان اشکبار از شهری به شهری و از مجلسی بمجلسی گردانده و وسایل تشهیر و تذلیل



حضرت آقای سید محمود طالقانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

هم بجهت آنها است باینجهت ذیل آیه بافاه تفریح کلمه ویرا بر آنهایی مجمل می نماید که کتاب را بادست خود پرست و آلوده خود و خیالات خودی نویسند و آن را بیای خدای حسابی کنند و از این نوشته ها وساخت و سازهای خود چاههای ویلی که دهانهای بی پایان جهنم است یکی پس از دیگری در مسیر خلق باز میکنند و خود نیز در آن سرنگون میگردند. در حدیث است که ویرا از چاههای هولناک جهنم است .

در روایت است که شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که چون عوام یهود از کتاب بی خبر بودند و جز آنچه از پیشوایان می شنیدند نمی دانستند و راهی بنیر آن شنیده ها نداشتند چگونه خداوند آنها را در تقلید علماء خود نگرهش نموده آتیا جز این است که عوام یهود مانند عوام ما می باهند که از علماء تقلید می نمایند پس اگر برای آنها تقلید و قبول از علماء جایز نباشد برای اینها هم باید جایز نباشد ؟

آنحضرت فرمود میباید عوام و علماء ما و عوام و علماء آنها از جهتی فرق و از جهتی تساویست از آنجهت که میان عوام و علماء مساوی آنها تساویست خداوند عوام ما را هم بواسطه تقلید علماء مذمت نموده ولی از آنجهت که فرق دارند مذمتی نیست. آن شخص گفت ای فرزند پیمبر این مطلب را برای من توضیح ده : فرمود عوام یهود علمای خود را بغوی می شناختند که آنها دروغ های صریح میگویند و رشوه میگیرند و حرام میخورند و بواسطه شفاعت ها و واسطه تراشها و ساخت و سازها احکام خدای را آن طور که هست تغییر میدهند و دارای مصیبت هایی هستند که بجهت آن دین و ایمان خود را کناری گذارند و حقوق کسانی که بر آنها تعصب و روامیدارند از میان می برند و نسبت بکسانی که برای آنها تعصب میکنند نه ناحق را درو امیدارند و مال دیگران را بآنها میدهند و بدیگران برای خاطر آنها قسمی نمایند و در حرام فرو میروند. عوام یهود علماء خود را باین اوصاف می شناختند و بواسطه رهنمایهای قلب و وجدان میدانستند کسانی که دارای این اوصاف اند فاش می باهند و تصدیق آنها در باره آن تعجب نسبت به خداوند و وسائط او که میگویند جائز نیست باین جهت خداوند آنها را مذمت نموده که چرا تقلید می نمایند از کسانی که نباید از آنها خبری را پذیرفت و نه حکایتی را تصدیق نمود و نه بدستورات آنها عمل نمود . و واجب بود بر عوام یهود که خود درباره رسول خدا فکری نموده زیرا که دلائل راستی آن حضرت واضعتر از آن بود که بر کسی متفی بماند و بر کسی آشکار نشود همینطور عوام ما وقتی که از فقها و پیشوایان فسق ظاهر و مصیبت هدید و آزار و سسکی درباره امور دنیا و حرام آن دیدند و دیدند نسبت بکسانی که مصیبت می ورزند آنها را از میان می برند گرچه مستحق اصلاح باشد و نسبت بکسانی که حمایت می کنند نیکی و احساس می نمایند گرچه مستحق خواری و اهانت باشند پس هر یک از عوام ما که تقلید و پیروی از چنین فقهای نماید مانند عوام یهود است که خداوند آنها را درباره تقلید فقهاء فاسق یهود مذمت نموده و اما هر یک از فقهاء که درباره شهوات و امور دنیا ضبط نفسی داشته باشد و دین خود را مراقب باشد و با هوای نفس مخالفت نماید و فرمان بر فرمان مولا باشد بر عوام است که از آنها پیروی نمایند و این جرعه اندکی نیستند .

و منهم امیون لا یملکون الکتاب الا امانی وان هم لایظنون فویل للذین یکتبون الکتاب باید بهم تم بقولون هذان عند الله لیشتر و به تننا قلیلا فویل لهم ما کتبت اید بهم وویل لهم ما یکسبون آیه ۷۴ و ۷۵ - سوره بقره .

ترجمه - گروهی از آنان کسانی اند که کتاب را جز آرزو - هائی نمیدانند . و تنها رو بنگار میروند . پس وای بر کسانی که کتاب را بدست خود می نویسند آنکاه می گویند این از نزد خداست تا بواسطه آن بهاء اندکی بدست آورند پس وای بر آنها از آنچه بدست می آورند .

توضیح : شخص بیسواد و درس ناخوانده را از این جهت ای میگویند که بحال و وضع مادرزادی باقی مانده و وضع ساختمان فکری او تغییر نیافته .

امانی جمع امنیه است . امنیه اوها و بافته هائی است که شخص بآن دلگرم و امیدوار شود و مطابق با حقیقت نباشد . کتاب چنانچه سابقاً توضیح داده شده مجموعه وظائف و قوانینی است که مانند قوانین طبیعی جهان فقط بر عهده مکلف قرار گرفته . ظن در اصطلاح ترجیح یکی از دو طرف قضیه است بواسطه قرائن و در اینجا مطلق گمان است که مخالف با یقین است و فعل مضارع برای استمرار است یعنی پیوسته او بگمان پیش میروند .

ویل . کلمه ایست که آنرا شخص تیره بخت و مصیبت زده میگوید . کسیکه بانواع گرفتار ببادچار شده و از هر سو مورد عذاب و هتکجه قرار گرفته که وضش بتوضیح در نمی آید با کلمه ویرا از حال و وضع خود تعبیری نماید . مقصود از کلمه اشتراء بقرینه ثمن بیع است ولی بابسیکه دنبال مشتری بدود و جویاو طالب آن باشد از این جهت مشتری هم می باشد . پس از جهت آنکه متاع کتاب و قوانین و حقایق را در معرض فروش قرار داده اند باینکه و از آن جهت که جویای خریدار و در طلب آن هستند مشتری می باهند .

آیات قبل شرح سختدلی و تساوت قلب یهود بود این پس از آشنائی بآیات خدا و بکار بستن دستورات دین هد که در اثر آن دلهازنده شد و افکار بحرکت آمد و چشمه های تربیت و معارف الهی باز شد و نفوس فراخور استعداد خود از آن بهره مند شدند .

پس از این دوره درخشان و نورانی که همه در راه رشد و صلاح پیش می رفتند پیشوایان بحسب منافع و برای حفظ مقام خود راه فکرو فهم را بروی مردم بستند و راه تاویلات و اوها را باز کردند و بواسطه کبر و غرور از خیر عموم غافل گردیدند و از دلهای سخر از سنگشات می و ترهشی از عواطف و صلاح خلق ظاهر نمی شد . در نتیجه این فرورویی خبری مردم از دین بی خبر ماندند و کتاب را جز مشتی آرزوها نمیداشتند و پیوسته بنام دین رو بنگار و اوها می پوش میروند و بجای آنکه بایه عقاید و اعمال خود را بر اساس محکم علم و معرفت گذارند بر پایه سست گمان و آرزو نهادند بلکه در اثر غرور و اتکاء بوعده ها و نوشته های پیشوایان سنگدل که نوشته های خود را بنام خدا جا زدند از فطرت اولی و تشغیم وجدانی نیز منحرف شدند .

در نتیجه ، سختدلی و تعجر عمومی شد پیشوایان از خدا برگشته ببعود و شهوات خود و خلق و امیال خلق متوجه شدند و بی توجه بآیا توجه برده ای بین حق و خلق شدند و سعی در سر راه کاروان وجود گردیدند . و عوام مردم بتوجه بآنها نوشته و بافته آنها از سیر حرکت و گمال باز ماندند و در اوها غرق شدند . پس بیشتر گناه اینها

صاحب اختیار و مدیر و سرپرست
نصرت الله نوربانی
شماره ۵۰ ریال
بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

ششمین

هرگز غرض از اسلام این نیست که این بزرگوار و پذیرفته شود او در روز قیامت از این کاران است

سال

شماره بیست و نهم - شماره مسلسل ۲۷۱ - تاریخ بیست و پنجم آذر ۱۳۲۸ مطابق بیست و پنجم صفر ۱۳۶۹

رحلت حضرت رسول

(صلی الله علیه و آله و سلم)

و معجزات باهره قسمتی از این بشر گمراه را از گرداب گمراهی و تبه چهل بشاه راه نجات و مدینه فاضله هدایت فرمود و برای نجات خلق از وادی ضلالت و توجه آنان به صراط مستقیم مدت ۲۳ سال کوشید و رنج برد تا چون دولت اسلام بشمر آمد داعی بسوی حق ندای حق را لبیک گفت و بسوی عالم خلد و جوار حق شتافت و جهان را از غیبت خود تیره و تار نمود.

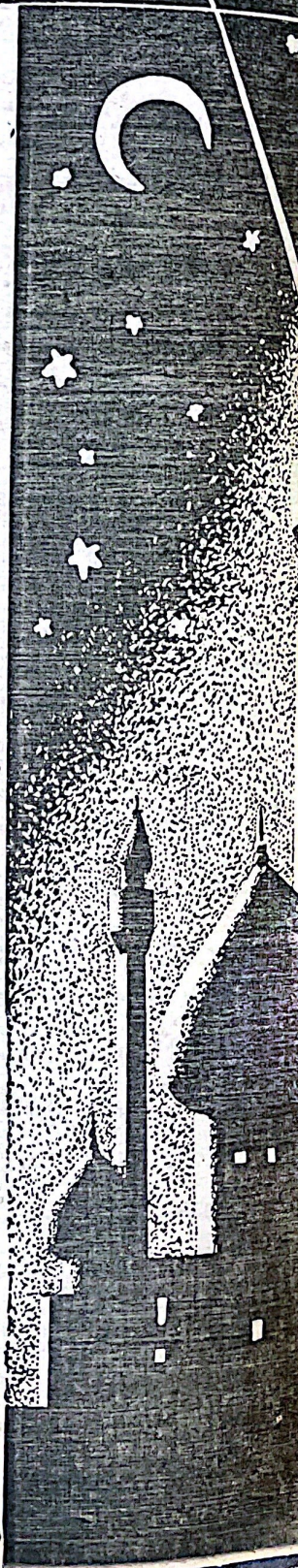
در آنوقت که موعد رحلت رسول اکرم نزدیک میشد، آن وجود مقدس برای غزوه بزرگ دیگری خود را آماده میفرمود و معروف است که برای حمله به تصرفات روم آماده میگردید و لشکری تهیه نموده بود که بزرگان صحابه از مهاجرین و انصار در آن بودند و بیماری عارض شد. موکداً دستور داد که سپاه حرکت کند ولی بعضی ارباب مطامع در حرکت تعلل ورزیدند تا طامه کبری که رحلت باشد واقع شد.

با صبح روایات شیعی رحلت در روز ۲۸ ماه صفر سال یازده هجرت واقع شده و کومئ رسول اکرم همیشه از این ماه شوم باک داشته و بهمین جهت میفرموده کسی که در گذشتن ماه صفر را بن مزده دهد باو مزده بهشت را خواهم داد.

همانطور که مولود محمد بن عبدالله (ص) بزرگترین حادثه تاریخی بود رحلت آن حضرت نیز عظیمترین مصیبت بشمار میرود، وجود محمدی که برای عالم بشریت رحمت و موهبت بود وفاتش برای دین جدید ضربت جبران ناپذیری بشمار میرفت پس از آن وجود مقدس، سیر تاریخ اسلام دگرگون شده و دوره حق صرف منقضی گردید.

محمد صلی الله علیه و آله در دوره ای ظاهر شد که عالم را فترتی گرفته بود بشر کمال احتیاج به مصلح عظیمی داشت، ظلم و ستم از یکطرف و تأویلها و تفسیرهای ناروای اهل کتاب کاخ عظیم و حدانیت را متزلزل نموده بود و بیم آن میرفت که باز کفر بر جهان مستولی شود و جاهلیت اولی عالم را فرا گیرد.

نادانی بحدی در بشر نفوذ داشت که حتی رحم و مروت را از او سلب نموده بود و فقر تا پایه ای رسیده بود که مردم فرزندان خود را برای کم شدن نانخور میکشتند و یازنده بگور میکردند. فسق و فجور و تعدی و قتل داشت معنی بشریت را از بین میبرد و در همین اوان و موقع بود که نور محمدی ص تا باید و ابرهای تیره را از افق عالم برطرف ساخت و با پند و موعظه و با آیات



حضرت آقای سید محمود طالقانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

ناجیز شرك و تعدی و دست درازی ببال و نوامیس خلق بوسیله
پیشوایان و در بانان کناس بخشیده نمی شود مگر خود طایفه و
مقرین - حق نیستند پس چرا بآتش بسوزند و چرا خندانك بهشت
از آن آنها نباشد ؟

قرآن گرچه روی سغش بود است ولی این دوره انحطاط
در فهم دین و اجرای آن گویا از نوامیس ناشی است که برای
هموم ملل پیش می آید و چون قرآن برای بیان آداب و سنن ثابت
جهان است تاریخ نبود و شرح عقاید و اخلاق آنها را محل تجلی
و نمایش این حقایق ثابت نموده . و این هم از همان ثابتاتی است
که بواسطه دور شدن از سرچشمه دین برای ملل پیش می آید ،
یعنی بواسطه غرور و دلگرمی بانتساب ها و ارتباط ها گمان جای
ایمان و یقین را می گیرد و آرزوها و ساخت و سازها جای فهم کتاب
و عمل شایسته را اشغال می نماید .

قرآن می گوید از اینها پرسید که آیا عهدهی از خدا گرفته اند
و پیمان نهائی بسته اند که آنها هرچه میخواهند بکنند و هرچه
گمان میکنند بجای خدا بگذارند و خدا هم در مقابل آنها را نوازشی
نماید و از آنها درگذرد . زبان پیبران و دستورات و اعمال آنها
همان زبان و عهد خداوند است که با اعمال و خیالات آنها سازگار
نیست پس بدون علم و منطق درستی هرچه میخواهند میگویند
و بجای خدا حساب میکنند ؟ آری میزان و قانون برای رستگاری
و عذاب این است (بلی من کسب ...) و این میزان تغلف پذیر نیست
و بر همه کس و هر جا و هر زمان جاریست .

و قالوا لن تمسنا النار الا ایاماً معدودة قل
اتخذتم عند الله عهداً فلن يخلف الله عهده ام تقولون
على الله ما لا تعملون :

آیه ۷۵ سورة بقره

ترجمه : یهودیان گویند هرگز آتش ما را مس نمی نماید مگر
چند روزی انگشت شمار . بگو آیا از خدا عهدهی گرفته اید پس
هرگز خداوند از عهد خود تغلف نمی نماید ؟ یا برخدا افتراء می
بندید و سغنی میگوئید که بآن علم ندارید .

این نمونه ای از آرزوهای بی جا و غرور این طایفه است که
خود را محب و برگزیده جهان میدانند و مردم را غلامان و کنیزان
متمرد خود می پندارند اینها نه تنها دین و نعمت های آنرا برای خود
میدانند و دیگران را مقدمه و طفیلی خود گمان می کنند آخرت و
درجات آنرا هم مخصوص قبیله خود میدانند . و برای خود گناهی
که مستوجب عذاب باشد معتقد نیستند مگر گناه گوساله پرستی
آنهم چند روزی بیشتر عذاب ندارد . عذاب آتش هم فقط با پوست
بدن آنها اندکی نزدیک می شود ولی سوزنده و دردناک نیست
این نه از آنجهت است که خداوند بخواهد این عزیزان خود و
نتیجه های خلقت را شکنجه نماید بلکه برای آنست که گفته خود را که
و عده عذاب باهل شرك است بر کرسی نشاند و تغلف نماید ؟ در
نتیجه این غرور و مزرائی هیچ گناهی در نظر آنها هراس
ندارد و مورد بازخواست و عذاب نخواهد بود و هر نوع ظلم و
تعدی بجان و حقوق دیگران در واقع برای آنها مباح است مگر نسبت
بطایفه و هم نژادان خود . خطر این نوع غرور و انیت خاطر که
بنام دین باشد از بی دینی مطلق بیشتراست . چون بی دین اغلب در
حال توقف و تردید است و خاطر جمعی و انیت ندارد ولی مغرور
بنام دین در حال اعتراض و خاطر جمعی است و هر گناهی را که مرتکب
هوا بنام انتساب بدین و و ساطت اولیاء جبران پذیر میدانند . و
برده هائی از آرزوها و غرورها میان آنها و حقوق و حقایق فاصله
است . و از کتاب ها و دستورات جز آرزو و غرور چیزی نمیدانند
و همیشه در خیالات و اوامع خود سرگرم و پوشیده اند .

(لا یعلمون الكتاب الا ما ی) و از دین جز بغورات و

قربانی ها و بیه سوزاندن که خدا را راضی نگذارند و سست بهشت
را برای خود بامضاء کار کنند خدا رسانند و آن را محکم تر
گردانند علی نمی نمایند . چرا بهشت برای آنها نباشد ؟ چرا در
عذاب آتش گرفتار شوند ؟

مگر از اولاد پیبران نیستند ؟ مگر ابراهیم و اسحق و
یعقوب پدران آنها نیست و کتاب بآنها نازل شده و بهو غنای
قبیله آنها نیست و کوهها و بیابانها و شهرهای قدس و کناس
و بیت المقدس و بیت اللحم برای آنها خلق و برپا شده . و گناهمان

اطاعتی را که محمد ص از یاران و پیروان خود
دید برای هیچ فاتح و فرمانده و پادشاهی میسر نشد
اخلاقی عالی و حکمتی بی مانند و دلی پر از مهر و
رحمت داشت

گوستاو لوبون دانشمند شهیر فرانسوی

در شهادت امام حسین (ع)

تو یا بن المرتضی دادی رضایت
که نوشی شربت از جام شهادت
بهادی چونکه لب بر زهر سوزان
نکردی یا حسن هرگز شکایت
براه حق و دین بساک اسلام
بتقدیر خدا دادی رضایت
شهبان را کفن زینت اگر شد
ز خون سرخ رسک و بینهایت
ترا خون جگر با سبزی زهر
بهم آمیخته ای جان فدایت
عقیق غصه و زهری چون زمرد
ترا زینت شد ای مساه هدایت
چو نور از شاخه های طور سینا
تلاق می کنند نور ولایت



اگر چه مجرم یا رب پیشانی
بحق این شهید با کفایت
شفاعت میکند آری (حسان)
اسام مجتبی روز قیامت
حبیب چایچیان (حسان)

برای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران: ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

سال

برگشت از اسلام و ایمان این کلام را پذیرفته شود و در روز قیامت از این کاران سوال پرسیده شود

شماره سی ام - شماره مسلسل ۲۷۲ - تاریخ دوم دی ۱۳۲۸ مطابق دوم ربیع الاول ۱۳۶۹

((بیدینی بزرگترین عامل انحطاط است))

دین جز بکرشته قوانین و تعالیم نیست که برای رهبری بشر سوی سعادت و ایجاد نظم و برقراری عدل و برادری و مساوات وضع شده است. منتهی این دستورها چون از جانب خداوند آمده خیلی از قوانین مدنی بهتر و متین تر و مؤثرتر هستند و برای نظم جامعه و محدود کردن افراد سودمند تر میباشند.

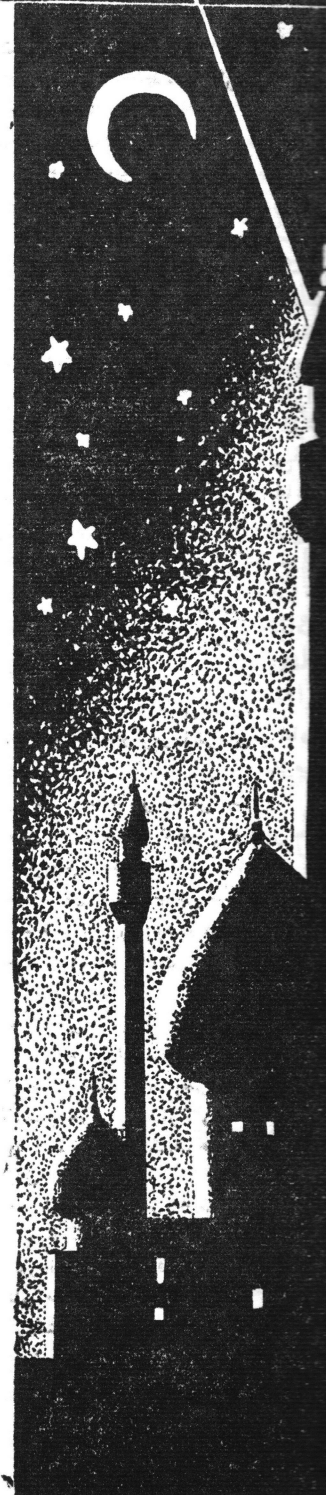
انسان بالطبع سرکش و خودخواه است و اگر محدود نشود برای جلب نفع و شاید برای اختصاص نفع به خود به حقوق دیگران تعدی خواهد کرد و اگر باک نداشته باشد وسیله ای برای نابود کردن سرکشی و خودخواهی و یا محدود کردن آن یافت نشود نظم عالم برهم میخورد.

اما قوانین عرفی و مدنی در محدود کردن بشر و تهذیب اخلاقش بهیچوجه سودمند نبوده و هر قدر سخت تر و مجازاتها شدید تر شده جنایات و تعدیات بشری بهمان اندازه شدت یافته و دامنه آنها وسیعتر شده و با مقایسه مختصری بین قوانین عرفی قدیم و جدید و جنایات این دو دوره، سودمند نبودن آنها ثابت میگردد. علت هم این است که بشر میتواند خود را از دست قوانین عادی خلاص کند و از مجازات فرار نماید و یا اگر گرفتار شد دفاع کند و وسایلی برای استخلاص خود فراهم سازد. اما قوانین آسمانی و شرایع متکی بوحی، فرار از آنها ممکن نیست

چون این قوانین مجازات را در عالمی دیگر غیر از این عالم مقرر داشته اند و برای مردم باین وسیله در باطن آنها ترسی ایجاد شده است که همان ترس، مانع از آن میشود که مرتکب امری بشوند و تصور کنند میتوانند از آن نجات یابند. دین برای پیروان خود یک پاسبان درونی که همواره ملازم شخص است و سرو آشکار با او همراه است ایجاد مینماید که برای کسی که متدین باشد دفع آن مقدور نیست و همین ترس از عقاب و امید ثواب است که بهترین وسیله برای جلوگیری از خود سری و خودخواهی بشر است و باین وسیله است که بشر میتواند درنده خوئی و تمایل ببدی را در خود بکشد.

ملتئی که افرادش فاقد دین باشد و یا نسبت به تعالیم آسمانی سهل انگار گردند بزرگترین عامل سعادت و بهترین ضامن نظم را از دست داده و برای حکومت خود ایجاد مشکلات کرده اند و به همین جهت است که باید گفت هر دولتی که بخواهد ملتئی مطیع و آرام داشته باشد و جنایات و تعدیات را در محیط سلطه خود نابود یا محدود کند ناچار است از دین طرفداری کند و تعالیم دینی را حمایت نماید و از تقلید آن تا آنجا که مطابق دین و اصول آن است ترویج کند.

دولتی که بدین، اهمیت ندهد یا وسایل بیدینی را ترویج کند ارکان نظم و امن و عدل



حضرت آقای سید محمود طالقانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

بدست آوردن و تحصیل نمودن و اندوختن است . سینه بدی و ناروا و زشتی است که از سنگ عمل و کردار است و میتوان امر نفسانی و خلقی باشد که مبدع عمل و کار زشت و غیر قانونی است . خطیئه عملی است که انسان را از حق دور و پرت نماید خطا و گمراهی و دور شدن از راه است و میتوان وضع روحی و نفسانی باشد که اثر خطا است یعنی حال گمراهی و پرتی . ضمیر در خطیئه مسکن است راجع بمن باشد و میشود که راجع بسینه باشد .

تفسیر : در برابر ادعای بی منطق یهود که منشأ آن غرور و خود برستی است که میگوید آتش جز چند روزی پیوست بدن ما نمیرسد . خداوند میزان کلی عقاب و ثواب وحد آرا در این آیه و آیه بعد بیان نماید که مانند برهان و بیان قانون اساسی است که در تمام ملل و زمانها و مکانها یکسان جاریست و کسی نمیتواند خود را از این قانون کلی که از نوامیس ثابت است مستثاباند . گناه و آثار آن که هذاب و آتش و شکنجه است مانند تمام اعمال و آثار طبیعی است که در حق هیچ فردی استثنا بردار نیست . همانطور که هر عملی نیک و بد انسان در نفوس دیگران و محیط مجتمع آثاری ایجاد مینماید که در نتیجه خیر و شر و خوش بختی و بدبختی آن شخصی بر میگردد و همانطور که هر کسی در هر مرتبه و طبقه ای باشد چون خود را از بلندی رها کرده بقانون جاذبه زمین پرت میشود . عمل زشت و ناروا هم بتدریج در نفس انسان تأثیر مینماید و بطوریکه همان عملی که در مراحل اولی با تشویش خاطر و فشار بروح و وجدان انجام میگرفت در مراتب بعد آسان میگردد و پس از چندی آنرا نیک میشمارد و از انجامش لذت می برد و پس از مدتی بر نفس و قوای آن حکومت مینماید بطوریکه ترك آن بسیار دشوار و سخت میگردد .

هر عادت بی نفعست عمل است آنگاه حالت است سپس عادت میشود و عادت بصورت ملکه یعنی مالک و زمامدار و فرمانفرمای مطلق کشور نفس میگردد .

عادات مادی که اشخاص را برخلاف مصلحت و تشخیص تحت تأثیر قرار میدهند و شخص را روبهجهنم فقر و مرض و ناتوانی و جهنم سوزان آثار خود میبرد نفعست عملی پیش نبوده .

مثلاً بحسب تقلید و برخلاف ذائقه و میل طبیعی جوان سیکار میکشد و پس از چندی تغییر ذائقه مینماید و از این دود تلخ لذت میبرد و در وی حالت میلی ایجاد میشود و کم کم عادت میشود . بطوریکه لذت هم میبرد و تنها حکومت آن مینماید .

و همین طور سایر عادات بد و گناه و معاصی که نفعست بر خلاف میل طبیعی و حکومت عقل و وجدان است ولی متدرجاً او را از محیط عقل روشن و راهنمایی عقل خارج میگرداند بطوریکه مصلحتین و خیرخواهان را بزرگترین دشمن خود می پندارد و بد اندیشان و بد آموزان را که راه آفساد و گناه را نیاز میکنند و عادات زشت را تقویت مینمایند دوست و مشفق میشمارد .

از قانون و حقیقتی که این آیه بیان فرموده سر هذاب جهنم و خلود در آن که اغلب متدینین در باره آن در اشباهند واضح و حل میشود و شبهه هایی که فلاسفه در این باره نموده بر طرف میگردد . عموم مردم حامی از مسلمانان مانند یهودیان میکوشند چگونگی با لطف و رحمت بی پایان حق و بستگی بآیین خدا و بزرگان ما در اثر معصیت دچار عذاب دائم میشوند .

بلی من کسب سینه و احاطت به خطیئته فاو لثک اصحاب النار هم فیها خالدون آیه ۷۶ سورة بقره ترجمه - آری حقیقت مطلب آن است که هر کس زشتی و بدی را تحصیل نماید و آثار شوم و خطاهای آن ویرا احاطه نموده چنین مردی باران و ملازمان آن آتش معبودند که در آن جاویدان و همیشه گی می باشند .

توضیح لغات و عبارات : بلی برای اثبات مطلبی است که نفی شده است ، چنانکه نعم برای تصدیق و اثبات مثبت است کسب

را در کشور خود متزلزل کرده و ملت را بفساد اخلاق و بی نظمی سوق داده و بهر چیز مقدس حتی میهن خواهی و شاه دوستی پشت پنازده است دریانی که از این راه خواهد برد بحدی برایش گران تمام میشود که جبران آن از عهده هر قدرتی خارج است .

دین وقتی از دست ملتی گرفته شود هیچ تعالیمی قادر نیستند جانشین آن شوند ، وقتی عقیده دینی راجع بحفظ امنیت و اجرای عدالت ، فداکاری در راه میهن ، جهاد در راه حفظ حدود و نفوذ و حفظ ناموس و عدم تعدی بسایرین و رحم بزرگستان و فقرا و مساوات و مساوات و برادری از ملتی سلب شد تعالیم مکتبی امروز که حالی از جنبه تربیتی است

قادر نیستند جای گزین آنها گردند و ملتی که پای بند عقیده ای نباشد يك ملت زمام گسیخته ای است که تشدید قوانین و مجازاتها آنرا رام و مطیع نخواهد نمود و آنوقت است که باید منتظر بود هر گونه تعدی و اجحافی در این ملت پدید آید و زندانیهایش ملو از متخلفین و داد گستری اش پراز پرونده های جنایی و تعدی بنوامیس و اموال مردم باشد و قاضی و مجری و مقنن عاجز از اداره چنین ملتی باشد و در نتیجه فحشاء و فسق و فجور و دزدی و آدم کشی و بی ناموسی بحدی رواج یابد و قبح هر چیز از میان برخیزد و کشور باداشتن تمام مظاهر مدنیت جدید از حیث عقل و ادراک و اخلاق و عدالت اجتماعی در عصور قدیمه و تاریک زندگی کند .

نوریانی

په از صفحه ۲

اقتباس از درس ۰۰۰۰

کسانی هم اله کی این مطلب را بالا تر برده و از جنبه عصیت و غرور بیرون برده و بصورت منطقی درآورده اند که گناه محدود است و خداوند عادل و حکیم برای گناهان محدود عذاب نامحدود و جاویدان جایز نیست. بعضی از فلاسفه (مانند صدرالدین شیرازی قدس سره در بعضی از تألیفات خود) خلود در عذاب را مخالف سرشت انسان و طبع وجود شمرده و باین مطلب جنبه فلسفی دقیق تری داده اند.

اینجا میگویند: که وجود غیر مطلق است و طبع الهیات مجذوب بغیر است و غیر همان سعادت مطلق و درجات بهشت است پس دوری از غیر و جاذبه عمومی حق که درکات جهنم را تشکیل میدهد برای انسان عارضی است و مانند محیط قصری و برخلاف طبیعت است. و امر و محیطی که برخلاف طبیعت است نمیتواند دائم باشد چنانکه جسم بالای هوا و هوا در میان آب و زیر زمینی همیشه نمیتواند قرار گیرد و همان که مانع بر طرف شد بجایگاه و محیط طبیعی باز میگردد انسان هم که در اثر گناه دچار دوری از حق و انحطاط می شود دچار جهنم و عذاب می گردد تا زمانی است که آثار گناه باقی است و مانع جذب و حرکت بسوی حق و غیر است ولی بالاخره آثار گناه و آلودگی آن از وجود او برطرف میشود و به محیط طبیعی و فطری خود باز میگردد بنابراین متدینین و کسانی که بقرآن ایمان دارند ناچارند که آیات خلود در عذاب را تأویل نمایند و مثلاً بگویند خلود دومناراد یکی همیشه گی و جاویدانی حقیقی و دیگر زمان طولانی و جاویدانی نسبی و لغات خلود قرآن بمعنای دوم است نه اول

الای ملت اسلام

ملل گذشته و امم پیشین را درس عبرت قرار دهید که از ناز و نعمت، از کبر و نخوت سودی نبرند و همچنان دستخوش خود خواهی و تشخیص موهوم خویش گردیدند
الای ملت اسلام، بر اراده خویش متکی باش و آبروی پربهای خود را برایگان پر خاک مریز.
بآن مهربانی که بر اصل رذالت طبع و پستی فطرت همیخواهد بر تو ناز بفروشد ناز بفروش و با آنکس که متکبر و خود پسند است سخت متکبر و خود پسند باش
اینان، این دون پایگان سزاوار مهبی و مهربی نیستند که از فروتنی و تواضع دیگران سوء استفاده کنند و در جهان خیرگی و سرکشی پیش گیرند.

بهشتی را که در نظر دارم برپا خواهم نمود و البته درقبال عدم ایفای بدن سوگند کلمه آخر را خواهم داد تمام هستی و ثروت خود را چه نقدی و چه جنسی و ملکی اتفاق خواهم کرد. بخدا سوگند که مال و ثروت و هستی در قبال خونت حسین بن علی (ع) ارزشی ندارد و در برابر آن بزرگوار اینهارا در نزد من گمترین بهائی را دارا نیست. من قیام خواهم کرد و انتقام اهل بیت را خواهم گرفت در هر حال، فعالیت مختار جدی تر و شدیدتر شروع گردید و مرتباً مردم را بکلمه خویش دھوت میکردم. مردم هم بسا کمال میل و رغبت بتقاضای او جواب مثبت میدادند و بسا و ملحق میگرددند.

در همین موقع، نامه ای که از طرف اهالی کوفه مبنی بر تمویض عید الله بن یزید به پسر زبیر نوشته شده بود نتیجه مثبت داد و وی معزول گردید و عید الله بن مطیع بامارت کوفه منصوب و فوراً با قافله

بست مأموریت خویش حرکت کرد

و این همان قافله ای بود که سید در بین راه با آن رو برو گردید و تصمیم گرفت که با حاکم جدید وارد کوفه شود و اطلاعات لازمه را کسب نماید. و همانطور که در شماره گذشته خوانندگان ملاحظه فرمودند، سید با قافله عید الله بن مطیع بسوی کوفه حرکت نمود.

حال بر سر داستان خود میرویم و مطلب اصلی را دنبال مینماییم.

سید با این قافله وارد کوفه گردید و مستقیماً بمنزل عبدالرحمن بن عریج الهمدانی که شیهه و از متفذهین کوفه بشمار میرفت رهسپار گردید.

عبدالرحمن از دیدن سید بی اندازه خوشحال گردید و مقدم او را گرامی داشت.

هنوز چند ساعتی از ورود سید بکوفه نگذشته بود که در شهر اعلام گردید که مردم در مسجد کوفه جمع شوند زیرا حاکم جدید که تازه وارد گردیده بیاناتی میخواهد ایراد نماید.

مردم دسته دسته با عجله و شتاب خود را بسجده رسانیدند و سید و عبد الرحمن هم مانند سایرین بطرف مسجد روانه شدند.

وقتی مسجد از جمعیت پر گردید عید الله بن مطیع بر روی منبر قرار گرفت و پس از حمد و سپاس پرداخت چنین اظهار داشت « من چند ساعتی پیش نیست که بکوفه وارد شده و زمام امارت را در دست گرفته ام. خلیفه عید الله بن زبیر مسرا بضبط و امارت شهر هما و اخذ اموال دیوانی فرستاده است. من کاری برخلاف میل و رضای شما نکنم و پا از دایره حق و عدالت بیرون نروم. در اینجا عید الله بن مطیع نفسی تازه کرد و بقیافه مردم که در اثر بیانات و مواهید وی خوشنود بودند نظری انداخته و سپس بگفته خود چنین ادامه داد. « ای اهالی کوفه، شما باید تقوی را شمار خود ساخته و هر کجا شخص ناشایست و فتنه انگیزی دیدید باو وقتی تنهید و او را تنها گذارید، ای اهالی کوفه من در میان شما بسیرت عمر بن الخطاب و عثمان بن عفان که اشخاص صالح، درستکار و با تقوایی بودند زندگی میکنم و رفتار مینمایم. »

این جمله آخر عید الله بن مطیع (که بسیرت عمر و عثمان زندگی میکنم) باعث سر و صدای زیادی گردید. قیافه های مردم گرفته شد و آثار غضب در چهره آنان نمایان گردید و این گفته چنان اثر سوء کرد که چیزی نمانده بود مردم بست حاکم حمله کنند و او را از منبر بریزش آورند در این موقع، سید که پیش از دیگران عصبانی شده بود و با وجود آنکه در شهر غریب و نا آشنا بود طاقات نیاورده و از میان جمعیت بر خاست و بست منبر پیش رفت

صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر
فصرت الله نوربانی

بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

ششم

سال

برگشتن از اسلام و بی اختیار شدن این کز او پذیرفته شود و او در روز قیامت از زبان کارکنان اسلام

شماره سی و یکم - شماره مسلسل ۲۲۳ - تاریخ نهم دی ۱۳۲۸ مطابق نهم ربیع الاول ۱۳۶۹

((این زیانها، همه ناشی))

از بی ایمانی است

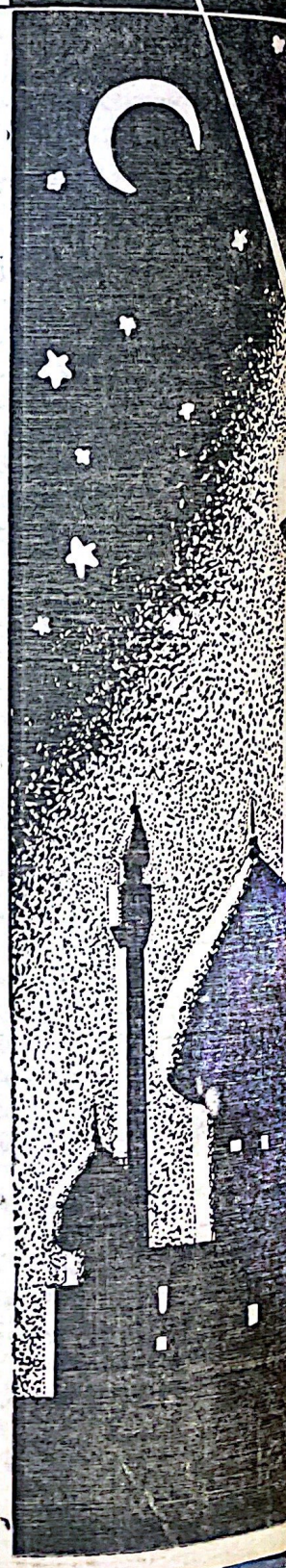
میکذارند و دولی امروز امر کاملاً برعکس است و آنچه مروج ردیلت است بیشتر مشتری دارد و مطلوب همه است، امروز مرد ریاکار و فاسد و دزد و خائن و جاسوس محترم است و اگر نگوییم جامعه از او استقبال میکنند ناچار هستیم بگوییم جمعی از او استقبال میکنند و اگر اینطور نبود اینهمه بد نام و بد سابقه در میان مردم وجود نداشت و آنها که باید مطرود جامعه باشند در میان هر جمع و محفلی دارای جاه و مقام و حتی احترام نمیشدند.

ما ناکامیم زیرا ایمان و عقیده پدران را از دست داده ایم و از روی همین بی ایمانی بکارها اقدام میکنیم و برای این است که با عدم موفقیت روبرو میشویم و بد تر از همه این است که با تمام این مصائب و بلیات هنوز بزیانهای بی ایمانی و خامت نتیجه آن پی نبرده ایم و روز بروز بیشتر در این دره مهیب سرنگون میشویم تا آنجا که یکباره در آن افتاده نیست کردیم.

این گرفتاریهای روز افزون و این نفاق و تشقت که در تمام شئون حیاتی ما جلوه گری میکند این شکستهای بی دربی که به ما رو می آورد همه نتیجه بی ایمانی است این عامل مخرب که امروز ما گرفتارش هستیم ریشه ما را بر خواهد

و فتنی گرفتاریهای امروز را بنظر می آوریم و عدم موفقیتها و زیانهای خود را ملاحظه میکنیم بی اختیار بفکر می افتمیم چرا پدران ما در امورات موفق بودند و مرفه الحال میزیستند و ما اینطور گرفتار و ناکام هستیم - تلاش امروزی ما هیچ قابل مقایسه با تلاش پدران و نیاکان ما نیست و بهمین نسبت ناکامی ما با موفقیتهای آنها قابل سنجش نیست. امروز ما در هر چیز ناکام هستیم حتی در نشر فضیلت. زیرا طرفداران فضیلت معدوم و یاد رحیم معدوم هستند و همانقدر که مشرورها خیر و وسایل ارشاد با عدم موفقیت مواجه است نشر رذائل و بدکاری و بی عفتی بهر وسیله رایج است.

علت این امر خیلی واضح و آشکار است سبب و عامل اصلی این است که پدران ما دارای ایمان و عقیده بودند و آن ایمان، آنها را رهبری میکرد و در کارها موفقیت داشتند آنها با همان ایمان راسخ و عقیده پابرجایی که داشتند ضد رذائل بودند و ایمان آنها اجازه دزدی و تقلب و عفت ربائی و نشر اباطیل و منہیات نمیداد و در صد ترویج کارهای منافی اخلاق بر نمی آمدند و حتی اگر نشریه یا کتابی با هر چیزی از این مقوله بوجود می آمد با آن مقاومت میکردند و اقدامات مفسدین با مفسدین با سود طلبان را عقیم



حضرت آقای سپید محمود طالقانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شیبای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

بلی من کسب سینه ..

علامه بزرگوار صدرالدین خیرازی که از دریچه حقایق دین باسرار وجودی انگر در کتابهای خیر خود (گویا رساله مشاعر است) از عقیده افکار خلود برگشته و از این عقیده استفارمی نموده و معتزف است که تمام باین استدلال نمیتوان این مراحل را پیمود چون پای استدلالیان چوبین بوده و پای چوبین هر قدر هم محکم باشد باز بی تمکین بود.

از این آیه و آیه نظیر آن استفاده میشود که وجود انسان در ابتداء تکوین استمداد معض و در سرحد میان غیر و شر واقع است گرچه جاذبه غیر در او قویست ولی نتیجه اکتسابات ممکن است بکلی ویرا از جذب بغیر و مدار حق پرت نماید و برای همیشه مجلوب شر و آتش بشود چنانکه بدن حساس و سالم که اندک انحراف و ستم او را ناراحت و دردمند مینماید ممکن است بجائی برسد که مرض و مسمومیت حالت ثانوی آن شود. در نتیجه اکتسابات که عبارت از ادراکات و عکس العمل و اندیشه ها است نفس از توجه بغیر و تشخیص نیک و بد منحرف میشود و چون انحراف

انداخت . در خانواده ها رخنه کرده و فساد و بسد دلی و دوگانگی را در آنجا جایگزین گردیده بطوریکه اگر این رویه ادامه یابد نظام خانواده و حتی اجتماع ما از هم خواهد گسیخت و یکسره نابود خواهیم شد.

همین رسوخ بی ایمانی در کارهای ما است که اعتماد را از بین برده و عقیده راست نموده و بدبینی و خودخواهی را رواج داده بطوریکه هیچکس در هیچ چیز جز سود خود نمی خواهد و برای رسیدن بآن همه چیز حتی میهن و شرف ملی را بر ایگان میدهد . امروز بر اثر نبودن ایمان اخلاق مردم فاسد شده و نسبت بتمام مقدمات لایابالی گردیده و حتی جنبه میهن دوستی آنها متزلزل شده زیرا .

«حب الوطن من الایمان» پس اگر ایمان رفت حب وطن نیز می رود و این وسایل ساختگی نمیتواند جای آنرا گیرد و در میان ملتی که بی ایمان و باضمیف الایمان شد جز خائن و دزد و مزدور بیگانه و بیشری و زمام کسیختگی صفت دیگری نباید منتظر بود زیرا ایمان است که بخشنده این صفات عالیه و وقتی مسبب رفت سبب نیز خواهد رفت و باید فکری کرد و باین بی ایمانی خانه داد .

نوریانی

ادامه یافت یکسره از هر سو گمراه شود و مدار حق را گم نماید و بیارت رسای قرآن کریم خطبه یکسره ویرا احاطه کند و او را از منظومه حق خارج مینماید چنانکه بعضی از سیارات و اجسام اگر از مدار خود خارج گردید پرت میشود و برای همیشه رویوی ظلمت بی پایان می رود فکر و اراده انسان اگر از نعت راهنمایی وجدان بیرون رفت و بوضعی در آمد که بد را بد ندانست و بهی و غیر و خوبی متوجه نبود از مدار حق خارج شده و یکسره روی بجهنم و پشت به سعادت و بهشت است در تفریامام میگردد سینه ای که خطبه آن بر شخصی احاطه نماید آتسنگه و برای یکسره از دین خدا بیرون برد و از ولایت و تدبیر خدا خارج نماید و از غضب خدا خود را در امان داند . دین خدا همانراه و روش فطریست که انبیا بآن دعوت مینمایند و بحسب قوانین بصورت واجب و حرام و حلال و حرام می آید و ولایت و تدبیر حق همان راهنمایی های وجدان است که پیوسته بغیر و حق میخواند و از شر باز میدارد و در دنبال کار بد سرزنش مینماید و پشیمانی بار می آورد و چون این داعی منوی و رهنمای باطنی همواره مخالف اراده شخصی انسان است پس حقیقی است غیر از شخصیت مغنار انسان و چون مخالفت با او امر و نواهی آن نمادی حق بعد اصرار و عادت رسیدن شخصی را بحال خود میکند و برای همیشه ترك مینماید و جای خود را برای عادات و اخلاق زشت میکند و خطبه بر قلبی احاطه مینماید و مخالف و مانع و از قساوت و طسایف روی میگردد و در باطنش تنوره های از آتش خود پرستی و چهل و شصت و وحشرات و آثار افعال مشتعل میشود که همراه و یار و مصاحب است .

بنابر این ملازمت با آتش طبیعت ثانوی نمیشود نه آنکه بر خلاف طبع باشد تا فیلسوف بگوید دوام بر خلاف طبع نشاید پس خلود بمسای ابدیت نیست . باین بیان روشن و معجز آسای قرآن تجلی برای شبهه فیلسوف موشکاف باقی نمی گذارد و چه رسد موام از متدینین . در کات سوق بسوی جهنم و ابدیت بحسب صریح آیه نخست ملی است که از آن تعبیر بکسب نموده پس از آن اثر ثبات است که نتیجه عمل و مکشپ آتسنگه سینه باشد که در باطن و قلب متمرکز می شود و بتدریج بر تمام قوا و مشاعر مسلط می شود و همه را استعده می نماید که احاطه خطبه است که ثانوی از آتش تهیه می نماید و قرآن اغلب اهل جهنم را اصحاب جهنم تعبیر مینماید یعنی مصاحب و ملازم جهنم اند نه آنکه بجهنم می رسند و در آت معذب می گردند و نکته دیگر عبارت خالد است که با مغله فرق دارد چون معنای مغله آتسنگه است که بر خلاف طبع و میل ذاتی شخص یا چیز را در محیطی نگاه دارند ولی خالد آتسنگه بطبیعت ذاتی در آن محیط باشد .

دست مقابل خالد بن در آتش خالد بن بهشتند . و الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئذ اصحاب الیه هم بها خالدون در میان این دو دست طبقات مغنلفی اند که نه خطاهای آنها را احاطه کرده و از محیط غیر یکسره بیرون رفته اند و نه یکسره مجذوب ایمان و عمل صالح مینمایند که این طبقات متوسط کم و بیش مغنلف و لی چون جاذبه غیر قویست و پای شفاعت در میان است پس از آنکه از آثار گناه و آلودگی پاک شدند در سر منزل سعادت متمکن می شوند و همان سر رشته های ارتباط با حق و توجه بغیر که یکسره قطع نشده آنها را بسر انجام خیری کشاند و بانوجه نفوس قوی و مغاند خیر محیط آنها هوش می شود و مورد شفاعت میگرددند .

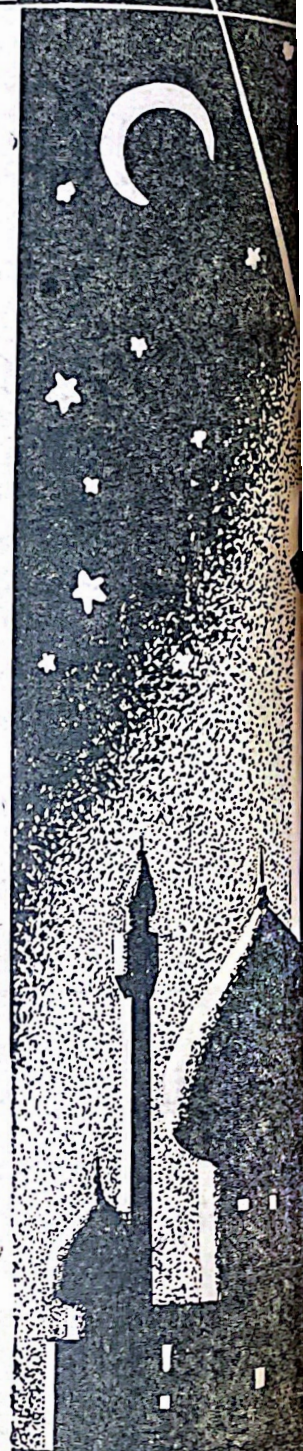
شماره سی و سوم - شماره مسلسل ۲۷۵ - تاریخ هفتم بهمن ۱۳۲۸ مطابق هفتم ربیع الثانی ۱۳۶۹

انتخابات در میان یأس و ناامیدی مردم آغاز میشود:

میشود بعموم برادران دینی خود توصیه مینمائیم که اولاً یأس و ناامیدی را از خود دور کنند و هیچگاه از ادای وظیفه اجتماعی خود کوتاهی ننمایند. این تذکر برای آنست که:

عده از مردم در اثر بیش آمد های ناگواری که در پایان انتخابات باطل شده گذشته روی داد بکلی ناامید شده و مأیوس گردیده اند و این عده که با شوق و علاقه مخصوص تازه وارد میدان مبارزه انتخاباتی شده بودند متأسفانه با حوادثی روبرو شدند که هیچگاه تصور آنرا نمی نمودند و چون زحمات آنان بلا نتیجه مانده و به دررفت اکنون گوشه انزوار اختیار نموده و از نشاط عملی بکلی مہجور شده اند. اینان باید بدانند که دشمنان از خدا میخواهند که آنان در محیط یأس و ناامیدی بسر برده و ابداً در انتخابات مداخله نکنند زیرا عدم مداخله آنان بر ضرر خودشان و بر نفع دشمنانشان تمام خواهد شد. مرد مسلمان و مقتدین ابداً در میدان مبارزه خسته نمیشود و هیچگاه نشاط عملی و فعالیت خود را از دست نمیدهد. چیزی که هست شخص مسلمان با هر فرد خردمند پیش از شروع بعمل سود و زیان عمل را در ترازوی خرد میسنجد و قتی که خیر و صلاح و منافع فردی و اجتماعی را در عمل احراز نمود وارد میدان عمل میشود و اگر در وهله اول باشکست روبرو شد بآن شکست از

این دومین بار است که انتخابات تهران و حومه آغاز میشود خدا کند که مفاد لائنتی الاوقد تثلث در این موضوع ظهور ننماید. البته باید انجمن نظارت مرکزی باین نکته متوجه شود که ریشه علت بطلان انتخابات گذشته چه بوده است و برای چه بطلان انتخابات بطور ناگهانی اعلان شد؟... البته اگر متوجه شود و حقیقتاً بخواهد انتخابات در محیط آزادی آغاز و انجام یابد باید بسیار مواظب باشد که آن سبب و آن علت تکرار نشود. راستی انتخابات گذشته اگر باطل نمیشد تاریخ مشروطه ایران تا ابد لکه دار میشد. اصولاً انتخابات باید از مداخله دولت و مقامات ذی نفوذ بکلی منزّه باشد تا مردم بتوانند با آزادی و مهل و رغبت خود هر کسی را که میخواهند انتخاب کنند. در انتخابات ضروری است که تهدید و تطمیع راه نیابد و مردم هم باید باین معنی ملتفت باشند که انتخاب نماینده برای مجلس شورای ملی درسر نوشت زندگی و زندگی آنان تأثیر دارد پس نباید تحت تأثیر تهدید یا تطمیع قرار گرفته و بنیاد زندگانی خود را بوسیله انتخاب عناصر نا صالح ویران نمایند مادر این موضوع در همان موقعی که انتخابات طهران و حومه شروع میشد با بیانات گوناگون آنچه لازمه رهنمائی بوده ادا نمودیم اکنون هم که بار دیگر انتخابات شروع



حضرت آقای سید محمود طائفانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

و اذاخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله
وبالوالدين احسانا واذى القرى واليتامى والمساكين
وقولوا للناس حسنا وقيموا الصلوة وآتوا الزكاة
ثم توليتم الا قليلا منكم وانتم معرضون .

سورة بقره آیه ۷۸

ترجمه . متوجه باشید : آنگاه که بیان محکم بنی اسرائیل را بر این گرفتیم که جز خداوند را عبادت نکنید و در باره پدر و مادر و خویشان و یتیم ها و مسکینان نیکی نمائید و بشفیع مردم سخن نیک گوئید و نماز را بجا دارید و زکوة را ادا نمائید پس از آن جز کمی از شما جملگی از این پیمان محکم روگردان شدید در حالیکه یکسره اعراض کننده بودید .

ميثاق از وقت است که معنای گره زدن و محکم کردن است بنا بر این ميثاق عهدیست که بوسیله تعهد سپردن و سوگند یاد نمودن و مانند اینها محکم و لازم الاجرا کرد .

نمی توان این عهد را قرارداد مخصوصی داشت که در وقت معین بین پروردگار و بنی اسرائیل منعقد شده باشد . تنها بدستورات و وظایف هم لمة عهد و ميثاق گفته نمیشود . اموری که بالفطره انسان متوجه نیک و بد آن است و می خواهد مطابق آن عمل نماید ولی عوامل دیگری مانع انجام آن است چون بوسیله دستورات شرعی محکم گردید و بوسیله برخورد بنتائج نیک و بد آن است تصمیم های ثانوی برای انجام آن گرفت عهدهای محکم است که از آن تعبیر بميثاق میشود . پس میتوان مقصود از اینگونه ميثاق ها اینکه در قرآن ذکر شده مجعول این معانی یا بعضی از اینها باشد . بنی اسرائیل در دوران تاریخی و پست و بلندیهایی زندگی خود نتایج توحید در عبادت و توحید فکر و توف و تعاون اجتماعی را که انسان بالفطره آن متوجه است و دستورات دینی برای آن است خوب احساس نمودند هر وقت دچار ضل و ذلت و پراکندگی شدند دانسته پس از پیدا شدن انتقادات باطل و شرک و پراکندگی و پراکندگی و هرگاه دارای قدرت و سعادت شدند در اثر توحید و تعاون و د .

اجزاء پراکنده عالم هم بوسیله همین ميثاق بهم پیوسته و متصل شده ذرات کوچک و کرات بزرگ تابع همین قانون و تعهدات هر جسمی نسبت به جسم دیگر محبت و جذب و ایجاد دارد و یکدیگر را محکم نگاه داشته و راه تکامل را پیش گرفته اند . جسم بزرگی نسبت به کوچک جاذب است و هم کوچکی نسبت به بزرگ محسن و مجذوب است و جملگی رو به هدف که توحید خالص و مطلق است دارند . پس اساس این ميثاق و پایه آن بر اصول طبیعت و فطرت است انسان هم که جزئی از عالم است به سبب زندگی فردی و اجتماعی باید تابع همین قانون و متوجه همین ميثاق باشد انسان بهر چه غیر از حق و کمال مطلق متوجه شود چون امور محدود و پست ناچار متوقف و ساکن میشود و استعداد وی ضایع و باطل میگردد و چون استعداد انسان بیحد و غیر متناهی است آنچه بآن متوجه میشود او را میجوید باید غیر متناهی در کمال باشد همین سر توحید است که چون همگی موحد شدند دارای توحید قوا و فکر میشوند و در مرتبه ثانی توحید قوا و فکر استعداد فرد را می افزاید و ضعف و نقص هر فرد را دیگران جبران مینمایند و هر ذبحی حقش اداء میگردد و هر چند ذبح حقش بزرگ باشد نباید مورد ستایش و عبادت قرار گیرد و چون صاحب حق مغلوب

و دارای نقص است باید نواقص آن جبران گردد و جبران نقص همان کلمه جامع احسان است که پس از عبادت خداوند نسبت به والدین باید مراعات شود که والدین وسیله و واسطه ارتباط با خویشان پدری و مادری می شوند و در نتیجه احسان و مراعات حقوق آنها کانون اولی احسان در میان جامعه که بمنزله سلول نخستین است تشکیل میشود و احسان در مرتبه دوم باندازه شعاع قرابت است نتیجه استحکام روابط قرابت بوسیله رشته های احسان که به جهت وضع زمان و اشخاص مختلف است

تشکیل قوم و ملت متحدیست که روابط آن بر پایه احسان گذارده شده نه خویشاوندانش فقط و هم نژادی یا محیط سرحدی و جغرافیائی . احسان تعبیر جامعی است از حسن روابط و این حسن روابط از خویشاوندی باید شروع شود که عواطف هم کمک کار آنست و این حسن روابط سرچشمه فعالیت و نشاط و برکت است . امیرالمؤمنین در باره آثار تعاون خویشاوندان میفرماید : تو یکدست برای کمک بآنها دراز می نمایی و در مقابل چندین دست بکمک تو گشوده میشود . در نتیجه آن بار های سنگین زندگی سبک و گرده های سخت آن آسان میشود و حسن ظن و خوشبینی که موجب ازدیاد روح معاضدت است در همه آشکار میگردد .

و السافی طفلی که بی سر پرست مانده و از عواطف پدری در وقتیکه بدست محتاج بآنست محروم گردیده اگر دیگران در باره او پدری نمایند نه تنها یکفرد را ضایع گذاشته اند بلکه خطری برای حسن روابط عموم خواهد شد عواطف و حسن معاضدت و تعاون آمیخته با سرشت انسان است ولی در حال سکون و استمداد می باشد تا وقتیکه با تماس و اصطکاک با عواطف دیگران بیدار و فعال شود . باین جهت نوعا کسانیکه دارای اولاد نیستند از یک نوع عواطف رفق پدری محرومند طفلی هم که پدر ندیده اگر دیگران در باره او پدری نمایند امید و حسن ظن و محبت که سرچشمه زندگی است مندرجا خشک میشود و بواسطه بی پدری چون دچار مشکلات و مصاحب گردید بجای این عواطف بیک بدبینی و حس انتقام جووی در او پیدا میشود و قوای خود را متمرکز می نماید که قدرتی بدست آورد تا انتقام جوئی نماید آنهم تنها نسبت بشخص یا فرد معینی نیست بلکه نسبت بهمه است حتی بکسانیکه بعد معارف و طرفدار او شده اند و این خود خطر و عذاب هولناکی برای ملل است که در تاریخ نمونه های بارزی دارد بیشتر کسانیکه قدرت و سلطه ای بدست آوردند و بیکشتار و از میان بردن نفوس و اعراض دست کشورد و مللی را بظلم و خون کشیدند از پیچیده های بوده که از عواطف پدری محروم بودند و جامعه هم نسبت بآنها پدری ننموده و الساکین

کاروانی که با هم او بقصدی می روند خواه نخواه هر يك عهده دار وظیفه و شغلی است که مجعولا و وسائل سفر را سهل می نماید و موجب سرعت حرکت و کوچ نمودن از منزل بمنزل دیگر است تا بسر منزل مقصود برسند اگر بکسی از آنها وامانده و مسکین شد و از جهت توشه و مرکب حرکتش تبدیل بسکون گردید و دیگران اهمیت ندادند در پای دوم و سوم همین بی اعتنائی و لایقیدی را اجرا نمودند در نتیجه همه وامانده و ساکن بلکه مسکین خواهند شد .

بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

سال

هرگز نیز از اسلام دینی اختیار آن دین گرانوار پذیرفته نشود و او در روزه قیامت از ریختن آن سوداگران

ششم

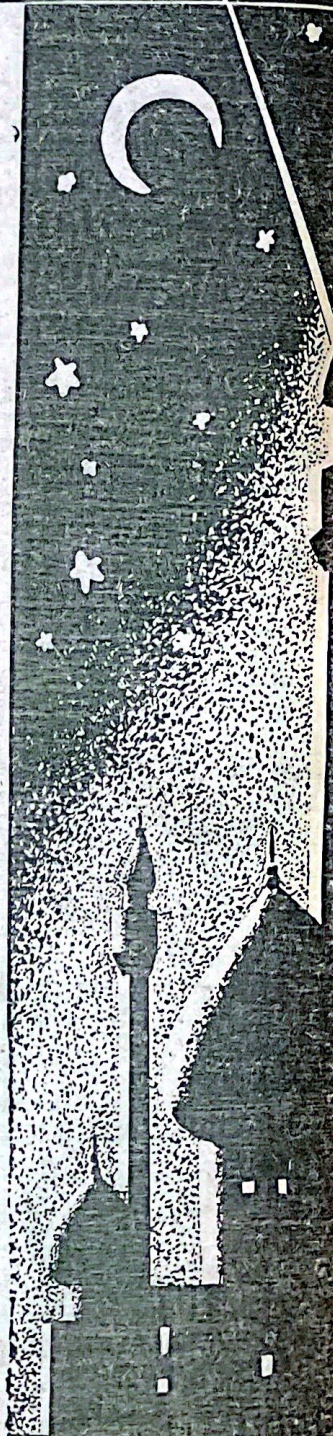
شماره سی و چهارم - شماره مسلسل ۲۷۶ - تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۲۸ مطابق ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۹

سرهای معصومانه از انتخابات پادشاهی

آسیب دیدگان بد بخت

مهرمای طاق فرسای زمستان امسال از آنان را از چنگال اهریمن مرگ نجات دهند. ثانیاً کسانی که خود را بمیدان مبارزه انتخاباتی انداخته و میخواهند بهر وسیله که باشد کرسی های مجلس شورای ملی را اشغال نمایند اگر در حقیقت دلشان باین ملت بد بخت می سوزد و راستی میخواهند برای این ملت کار کنند بیایند همت نمایند و پیش از آنکه پولهای خود را در راه تحصیل کرسی مجلس به صرف برسانند محض خاطر خدا و برای حفظ نفوس محترمه باوضاع رقت آور فقرا و مستمندان رسیدگی نموده و آنها را از مرگ نجات دهند سپس بفکر نمایندگی مجلس بیفتند آخر باید ملتی باشد که آنان از طرف آن ملت راست یا دروغ طمع نمایندگی داشته باشند؟ این اوضاع که پیش آمده است دارد اغلب افراد ملت را از بین می برد و تلف مینماید و اگر ادامه پیدا کند جز طبقه اول و دوم کسی نمیماند بهر حال آزمندان میدان انتخابات اگر چه برای جلب نفوس و ریاکاری هم باشد باید در این سرمای شدید با دستگیری از مستمندان، ملت دوستی خودشان را آشکار کنند تا مردم بدانند که اینان راستی ملت دوست و نوع خواهند والا با حرفهای دروغ و نویدهای بی اساس نمی توانند این افراد برهنه و لخت و بد بخت و فلک زده را از روی برهها و پنجهها کشیده و بیای صندوق

سرمای طاق فرسای زمستان امسال از آنان را از چنگال اهریمن مرگ نجات دهند. ثانیاً کسانی که خود را بمیدان مبارزه انتخاباتی انداخته و میخواهند بهر وسیله که باشد کرسی های مجلس شورای ملی را اشغال نمایند اگر در حقیقت دلشان باین ملت بد بخت می سوزد و راستی میخواهند برای این ملت کار کنند بیایند همت نمایند و پیش از آنکه پولهای خود را در راه تحصیل کرسی مجلس به صرف برسانند محض خاطر خدا و برای حفظ نفوس محترمه باوضاع رقت آور فقرا و مستمندان رسیدگی نموده و آنها را از مرگ نجات دهند سپس بفکر نمایندگی مجلس بیفتند آخر باید ملتی باشد که آنان از طرف آن ملت راست یا دروغ طمع نمایندگی داشته باشند؟ این اوضاع که پیش آمده است دارد اغلب افراد ملت را از بین می برد و تلف مینماید و اگر ادامه پیدا کند جز طبقه اول و دوم کسی نمیماند بهر حال آزمندان میدان انتخابات اگر چه برای جلب نفوس و ریاکاری هم باشد باید در این سرمای شدید با دستگیری از مستمندان، ملت دوستی خودشان را آشکار کنند تا مردم بدانند که اینان راستی ملت دوست و نوع خواهند والا با حرفهای دروغ و نویدهای بی اساس نمی توانند این افراد برهنه و لخت و بد بخت و فلک زده را از روی برهها و پنجهها کشیده و بیای صندوق



حضرت آقای سید محمود طالقانی

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

احتیاج خود بر گیرد و مازاد را برای استفاده دیگران رد نماید تا هم خود از اضطرابها و آلوده گی های تمرکز سرمایه زیاد که موجب تورم موضعی و رکود فکری و انحطاط جسمی است پاک و آزاد شود هم مهر و محبت دیگران را جلب نماید و دست هر کسی بمنابع ثروت باز شود. باینجهت نام آن مالیکه مازاد زندگی و برای دستگیری دیگران است زکوة گفته می شود این آخرین پایه کاخ سعادت است که اگر دیگر پایه ها استوار باشد همین متزلزل شود امید به قسای آنها نباید داشت اضطراب حیات اقتصادی موجب اضطراب حسن روابط با خلق و خدام می شود و فضائل را از میان میبرد و برای بدست آوردن سرمایه زندگی تن به روزالت داده میشود. بنی اسرائیل هر وقت که این پایه ها را محکم کردند ملتی قوی و محکم بودند که با جمعیت کم دول بزرگ از آنها حساب می بردند چون همه با یکی از این پایه ها متزلزل می شد و تعاون معنوی و مادی از میان میرفت بالطبع و قهراً مورد هجوم دیگران میشدند زیرا که مللی که در جوار هم زندگی میکنند مانند اجسام جامد نیستند که پست و بلندی هر یک در دیگری تاثیر نداشته باشد بلکه مانند مایعاتند که سطح هر قسمت آن پائین رفت مورد هجوم سطح مجاور میشود.

بنی اسرائیل هر وقت دچار عذاب و بلاء و مورد هجوم می شدند مصلحین و بزرگان آنها را متوجه علل آن می نمودند و بپای این عهد می آمدند و نواقص و انحرافها را جبران می نمودند و توجه و اتحاد را محکم میکردند ولی در اثر رو آوردن خوشی و سعادت سرگرم هوس ها و شهوات می شدند و از مقام توجه بچاهای شرک سرنگون می گشتند و احساسات و معارفت را از دست میدادند باز بلاء و مصیبت بشکل و صورت دیگری بر می گشت.

پس سر سعادت همین توجه و اتحاد و تعاون است و حیات و بقا چنانکه سراسر جهان گواه است نتیجه توجه و اتحاد است این معنار همه می فهمند ولی اشتباه مردم در راه ها و طریق آنست می فهمند که حیات و سعادت نتیجه وحدت و توجه است ولی راه آنرا در مسلك های ساختگی و محیط های جغرافیائی و عنوانین نژادی گمان میبرند با آنکه آنها امور ثابت و باقی نیست و راه آن وحدت فکر و معنا و حسن روابط است در همه شئون از رفتار و گفتار گرفته و توزیع عادلانه مال.

صدق الله العلی العظیم.

مال و ثروت شما جوانان رشید شما، اقتدار و تسلط شما و بالاخره این همه مواهب و امتیازات که بشما اعطا شده و گروهی از آن محروم مانده اند آزمایشی است که ناسرگام را از ازاب نشخیمی دهد و پاکان را از ناپاک بدور دارد.

مسکین آنستکه چون اسباب و وسائل در دست ندارد مبتلا بسکون شده و استعدادش از کار افتاده است مانند بذری است که زمینه مساعد برای نمو و رشد ندارد و بسا با یک توجه و فراهم نمودن وسیله به حرکت آید و او خود بهره هائی بار آورد و ساکن های دیگر را به حرکت آورد سعادت و قدرت هر قومی بستگی مستقیم دارد با وسائل نمو و رشد استعداد ها.

و قولوا للناس حسناً

زبان یگانه وسیله ربط معنویست یعنی هر فرد و قومی گوشه ای از حقیقت و سعادت را می بیند که آن دیگر نمی بیند و متوجه به راهائی هستند که آن دیگر غافل است.

اگر زبانها از ابراز خیر و راهنمایی بسته باشد هجوم از بصیرت و بینائی بهمه جهات خیر و شر محروم میشوند اگر همه ارکان سعادت فراهم شود ولی زبانها از ابراز خیر و نیکی سسته گردد بمعروف امر نشود و از منکر نهی نگردد تمام دره های خیر و سعادت بسته خواهد شد و این یکی از موازین محکم حال و وضع هر قومی است که از روی آن درجه کمال و انحطاط بدست می آید. اگر همه بیکدیگر حق بدهند که خیر و معروف را اعلان نمایند و باز زبان از منکر باز دارند همه جا و هر محیطی مدرسه تربیت خواهد شد.

درجه دوم سلب این حق است. در درجه دوم یاد در درجه سوم که باید از این انحطاط بخدا پناه برد آنستکه زبانها برای نشان دادن راههای شرف و فساد باز شود و پیوسته در دلها تخم های فساد و زشتی کشته گردد. و اگر کسی راه خیر و صلاحها را بنمایاند چون مخالف شهوات دسته ایست زبانش را ببندند و بجای قولوا للناس حسناً بگویند و بمن چه راسخ شود

واقیموا الصلوة

پیدا داشتن نماز آنستکه همه پیوسته وسیله ارتباط با خدا را بهر قدر که میتوانند فراهم سازند نه آنکه تنها خود نماز بخوانند تا ادامه دادن و تکرار این ارتباط که وسیله اتصال با حق و یاد آنست دلها را روشن گردانند و آثار شهوات و توجه بدنیا را از میان ببرد و در مقاصد و قواصل زندگی که خواه نخواه این ارتباط منقطع میشود متصل شود و پیوسته این ارتباط حیات تجدید شود و محیط و افکار را که کدورت تأثرات و آلوده گی دنیا نیره نموده باز و روشن گردد و انسان بخود آید و خود را که سر وجود بوده و در میان آرزوها و گردد و غبار هوسها را فراموش شده را پیدا کند. باید در کلامه اقیموا که پیدا داشتن و صلوة که شاید از صلوة و ارتباط است بیشتر دقت نمود و آثار زکوة.

خون اقتصادی که مایه حیات مادیست اگر در مواضعی معرکز هد هم موجب دردهای موضعی میشود و هم اوضاع عموم را مختل میسازد و موجب ضعف و سستی سایر اعضا میگردد. از سرمایه های مادی هر کسی پایه فراخور قدرت و

بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

سال

ششم

هرگز از اسلام دینی اختیار آن بین گزرا و پذیرفتن او در روز قیامت از زبان کاروان است

شماره سی و پنجم - شماره مسلسل ۲۷۷ - تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۲۸ مطابق ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۶۹

تحول؟ یا...؟ تقلب؟...

که گاهی بمعنی تحول (نه بآن معنا) بیان کردیم (استعمال میشود و گاهی بمعنی تصرف در امور بنحود (خواه بکار برده میشود مثلاً وقتی که مشکلاتی پیش آمد و امور زندگی یا زندگانی فردی با اجتماعی مختل گردید اشخاصی پیدا شوند و هر يك با اراده مخصوص خود و نظریات شخصی خویش در آن امور تصرف نمایند در اینجا هم گفته میشود تقلب فی الامور ای تصرف فیها کیف شاه . پس از روشن شدن معنی تحول اکنون باید دید آن تحولی که امروز در نظر گرفته شده است بمعنی حقیقی خود استعمال میشود یا تقلبی است که بجای تحول استعمال میگردد ؟ بعقیده ما تحولیکه نظر صائب علی حضرت همایونی شاهنشاه محبوب ما بایجاد آن تعلق گرفته است بمعنی حقیقی خود میباشد یعنی ذات مقدس همایونی میخواهد به دردهای اجتماع چاره شود و مردم بدبخت و فلکزده و بینوا از چنگال دبو فقر و فاقه رهایی یافته و مدارج ترقی و ارتقا را سیر کنند و مانند سایر ملل زنده دنیا پیش رود و با کاروان بشر مترقی دوش بدوش مراحل زندگانی خود را سیر نماید ولی بدبختانه و متأسفانه مجریان این امر عظیم تحول را بان معنی استعمال نمیکنند و عملاً تقلب را بجای تحول استعمال مینمایند

در قاموسهای عربی کلمه تحول با کلمه تقلب از حیث معنی گاهی مترادف نقل شده است و در خیلی از موارد از هم دیگر متباین نقل گردیده است . چون امروز کلمه تحول ورد زبان گویندگان و سرلوحه مقالات نویسندگان قرار گرفته است و هر کسی مطابق ذوق و سلیقه خود در پیرامون يك کلمه ای که اغلب گویندگان و نویسندگان از معنی حقیقی آن نا آگاهند مطالبی را بیان یا برشته نگارش میکنند لذا شایسته دیدیم که در این موضوع آنچه را میدانیم بنویسیم و بمعرض افکار عمومی بگذاریم پس بهتر آنست که قبلاً معنی تحول را بدانیم سپس راه ایجاد تحول را بیان کنیم : اما معنی تحول بطوریکه در فرهنگهای عربی نوشته شده است و مقصود کسانی که این کلمه را انتشار داده اند جز آن نیست چاره جوئی در امور است باین معنی و قتی که کلافه امور شخصی یا اجتماعی بهم خورد و رشته کارها درهم برهم گردید يك یا چند نفر مدبر و مدیر برای پیدا کردن سر کلافه و انتظام امور بچاره جوئی پرداخته و آن شخص یا اجتماع را بوسیله پیدا کردن سر کلافه و انتظام امور از اضطراری که دچار آن بوده اند مستخلص نمایند در اینجا گفته میشود : تحول فی الامور ای احتال .

در لغت عرب يك کلمه دیگری هم هست



اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

ولی همانطور که استعداد بیماری از داخله جسم زنده شروع می شود و کرم از درخت تولید می شود و برای نفوذ عوامل فناء راه باز می کنند و جسم را آماده می نمایند در بیکره اجتماع هم دوره انحطاط و بروز مرض از داخل شروع می شود، روح توحید که وحدت قواست سست می شود و در اثر آن خود بینی و خود پوستی و چشم داشتن بمنافع شخصی در افراد ظاهر می گردد و در آن کینه و عناد و بدبینی شروع می شود و در اثر آن بیکره اجتماع تجزیه می شود و دسته دسته می شوند و هر دسته که غالب شدند باز اردسته دیگر و کشتن و بیرون نمودن آنها می پردازند، و تمام قوا و استعدادهای افراد اجتماع برای ابقاء خود مصرف می شود (ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسکم) و تعدی و ستم گیری و از میان بردن حقوق رائج می گردد. (و ان یاتوکم اساری ...)

محکمترین و قویترین استدلال است بر اینکه افراد و طبقات یک جامعه اگر افراد یا بعضی از طبقات خود را از حقوق محروم دارد و با یککشتن آنها اقدام نماید یا افراد را از خانه و شهر بیرون نماید عضو خود را قطع کرده و اساس حیات خود را متزلزل نموده اینست که اگر همان فرد یا دسته رادیکران و اجانب با سیری ببرند همین مردم برای نجات آندادن اقدام می نمایند و برای آزادیشان پول میدهند و وارد مذاکرات با نمایندگان خارجی می شوند، و اکثر مردم آنطور ناراحت می گردند که اگر شده از دهات خود لقمه را باز می گیرند تا وسیله برای آزادی اسیران فراهم سازند، این برای چیست برای آنست که احساس می کنند عضوی از آنها جدا شده که باید وصل شود، پس چه شده که جامعه و از گونی را یککات و بدون مجوز قانونی افراد خود را از میان میبرد و اعضاء خود را جدا میسازد و بعضی را از خانه و آشیانه بیرون می نماید و ابدأ احساس بدرد نمی نماید، پس نتیجه کار و خرابی جامعه اینکه باین سرحد تلاشی و تفرقه برسد چیست؟ همانست که در آیه و جمله بعد فرموده؟

ضمیر هو در (و هو محرم) ممکن است ضمیر شان باشد و ممکن است راجع بهرامی باشد که از محرم استفاده میشود یعنی آنچه بحقیقت بر شما حرام بوده بیرون راندن آنها است نه فدیة دادن و آزاد نمودن.

و اذ اخذنا میثاقکم لا تفسکون دماءکم ولا تخرجون انفسکم من دیارکم ثم اقررتم و انتم تشهدون ثم انتم هولاء تقتلون انفسکم و تخرجون فریقاً منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان و ان یاوکم اساری تفادوهم و هو محرم علیکم اخراجهم سورة بقره آیه ۷۹:

ترجمه - بیاد آرید آنگاه که پیمان محکم شمارا براین گرفتیم که خون خود را بی جهت و رایکار مرزید و نفوس خود را از خانه و شهرهای خود بیرون نکنید پس از آن شما اقرار براین نمودید در حالیکه گواهی میدادید. سپس هم-ین شما نفوس خود را میکشید و دستهای از خود را از خانه و زندگیشان بیرون می نمودید و بسبب بزه کاری و ستمکاری بر علیه آن دسته باهم کمک می نمودید با آنکه اگر آنها بحال اسیری سوی شما آیند برای رهائی آنها فدیة میدیدید و حال آنکه آنچه بر شما مسلم حرام بود بیرون نمودن آنها بود:

آیه سابق برای تشکیل بیکره يك اجتماع زنده و فعال که تمام خواص حیاتی را مانند جسم زنده داشته باشد و شرایط اثباتی را بیان نمود که نخست توحید فکر و هدف بود و در مرحله دوم معاونت عمومی. در این آیه گویا تکمیل همان مطلب و تاکید وحدت اجتماعی است بصورت بیان شرائط منفی یعنی در آیه اول اساس و پایه اجتماع که وحدت و تعاون و هم آهنگی است ریخته شده و در این آیه شرائط بقاء و حفظ آن ذکر گردیده. باینجهت همه را مانند یک نفس مورد خطاب قرار داده و همانطور که حفظ و حراست هر عضو برای دیگر اعضاء طبیعی و غریزی است بطوریکه بی اختیار و بدون اراده برای دفاع از یکدیگر بر می خیزند چنانکه دست برای دفاع از چشم حرکت میکنند و پا برای حفظ اعضاء دیگر بدن پیش میرود یا فرار می نماید و گوش برای شنیدن وسیله علاج آماده می شود و مغز و فکر و اعصاب همه برای چاره جوئی يك عضو کوچک بکار می افتند همچنین است افراد و طبقات مجتمع که پس از آنکه صورت اجتماعی تکوین شد باید برای حفظ و حراست یکدیگر میکوشند - پس خود داری از ریختن خون یکدیگر و تعطیل سایر اعضاء پیمان و عهد محکمی است که مانند آیه قبل از آن بميثاق تعبیر شده (با همان توضیعی که درباره کلمه ميثاق گذشت) بنابراین از دستوراتی که راجع به حفظ جان و مال و شرافت و حقوق افراد است تعبیر بميثاق شده. و در مرتبه دوم پس از اخذ ميثاق که متوجه آثار و نتایج آن شده اند و این حدود و حقوق فطری را با عقل نیز سنجیدند اقرار و اعتراف با اهمیت و صحت آن نموده اند (ثم اقررتم) و در مرحله سوم که آثار آنرا که پیشرفت در کمال و قدرت و سعادت است به چشم دیدند بر آن گواهی دادند (و انتم تشهدون)

در چند شماره اخیر غلط های مطبعه ای در قسمت تفسیر پیش آمده که خوانندگان صبیح بعضی از آنها میتوانند با دقت متوجه شوند از جمله در تفسیر شماره گذشته کلمه توحید در چند مورد توجیه نوشته شده.

صدای امریکا قلوب مسلمانان را

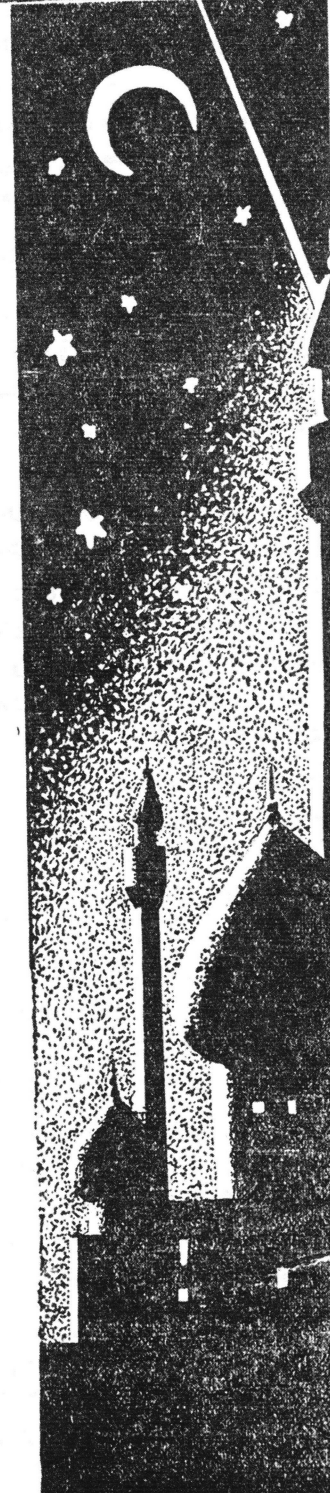
جریده دار نموده است

وروسته ترین علمای سایر ادیان میباشند و کلامه محافظه کار که در عالم ادب و انسانیت نسبت به چنین مورد خاص بکنوع فحش و ناسزا تلقی میشود شایسته علمائی است که گوشه نشسته و بهر دم ساده لوح هشت میفر و شدند و گناهان آنان را میخرند. نایباً برنامه هفت ساله بکمو موضوع داخلی است و مربوط به عمران و آبادی و سایر اصلاحات اساسی کشور ایران است صدای امریکا حق مداخله در اینموضوع را ندارد و اگر کسی مخالفت نماید یا روی موافقت نشان دهد نفع و ضررش بخود ایران و ایرانی میرسد و جز ایرانی در این مورد حق مداخله ندارد ثالثاً مذهب مقدس اسلام روی بایه های سستی نهاده نشده است که علمای اسلام با عملی شدن برنامه هفت ساله، آن دین مقدس را در معرض تهدید ببینند. گوینده صدای امریکا یا نویسنده مقاله ای که پشت رادیو امریکا خوانده شده است دین مبین اسلام را بر سایر ادیان کهنه و پوسیده حمل نموده و چنین تصور کرده است که با اجراء برنامه هفت ساله و عمران و آبادی و اصلاح جامعه، مذهب اسلام تهدید خواهد شد زهی تصور باطل! زهی خیال محال!!

اینگونه گوینده ها یا نویسنده ها اگر از دین مقدس اسلام مطلع بودند و اساس مقدس این دین را که قرآن مجید است می فهمیدند

بسیار جای تعجب است که صدای امریکا با همه مناسبات حسنه ای که فیما بین دو ملت ایران و امریکا موجود است در سخن پراکنی خود مطالب خلاف حقیقتی را انتشار میدهد که هایه رنجش ملت ایران میشود. ما خیال میکردیم که بعد از مسافرت اعلیه حضرت همایون شاهنشاهی بامریکا ملت امریکا نسبت به ملت ایران بیشتر از پیش بانظر احترام خواهد نگر بست و باید همینطور باشد ولی بدبختانه صدای امریکا در شب جمعه گذشته مطالبی را بیان نمود که قلوب تمام مسلمانان را جریده دار ساخت زیرا دافنه گفتار خود را که در موضوع بر نامه هفت ساله بوده به آنجا کشانید که (علمای محافظه کار ایران بابر نامه هفت ساله و عمران و آبادی مخالفت مینمایند و میترسند با عملی شدن آن بر نامه و تغییر اوضاع جامعه ایرانها مذهب اسلام مورد تهدید قرار گیرد).

اگر چه جناب آقای فلسفی چه بوسیله جراید کثیر الانشار و چه بوسیله رادیو جواب این حرفهای بی مأخذ و بی معنی را داده است ولی نظر با اهمیت موضوع باید جواب دندان شکنتری داده شود که بعداً از این قبیل رطب و یابس تکرار نسود. اولاً دین اسلام بهترین ادیان دنیاست و علماء و روحانیون این دین بهترین



اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

و اثر مستقیم آن خواری و ذلت و پراکندگی است .

این وضع تجزیه قوا و ذلت و پراکندگی تاریخی بنی اسرائیل که در این آیات با عبارات مختصر و جامع بیان شده ادوار مهم زندگی یهود را می نمایاند با ملل و عوامل آن - مسلمانان که شب و روز بحسب دستور قرآنرا تلاوت می نمایند پیوسته در این آئینه باید وضع حال خود را مراقب باشند ، ولی مع الاسف همان تجزیه که ایمان و عمل بیضی از کتاب و ترک و کفر بعض دیگر است برای مسلمانان نیز پیش آمده اگر درست دقت نماییم علت العلل و یکاه سبب تلاشی و ذلت مسلمانان همان تجزیه است که از بعد روز های نخستین مسلمانان متوجه بوظائف فردی شدند و وظائف اجتماعی و عمومی را که مهمتر و مؤثرتر بود ترک نمودند ، و تعالیم و معارف دینی یکسو متوجه شدند و سیر عمومی اجتماع بسوی دیگر و اکثر دین را گوشه ای از زندگی دانستند و بهلت بی توجهی با مصلحت پبئی شخصی بیکجهت آن متوجه شدند با آنکه دستورات اسلام که از دعوت بتوحید و وحدت فکر و قوا شروع میشود تا احکام فردی و عمومی بمنزله بنای وساختمانی است که وقتی قابل سکونت و آسایش است و حدود و حقوق را حیانت مینمایند که دیوار و سقف و بام و دیگر جهات آن کامل باشد اگر هرجهت ساختمان کامل بود ولی دیوار آن کوتاه و یا وسایل دیگر آن ناکام بود قابل سکونت آسایش نیست و متأسفانه همانطور که بنام تصوف و کنار جوئی و مکتب های مخصوص تربیتی که از جهتی کامل و از جهانی ناقص بود بیکره قانونی و معنوی اسلام تجربه شد امروز باره نوبسندگان و گویندگان و مبلغین یا بواسطه بی توجهی بزبان این تجزیه یا برای مصلحت شخصی که مبادا بکوشه سبیل و کفش کسی برخورد ، گوشه ای از دین را نشان میدهد و گمان میکنند با آرایش و نمایش یکدیوار کوتاه خدمتی بدین مینمایند و نقشه ای برای سعادت و صیانت طرح می نمایند نشان دادن و تبلیغ يك نقشه ناقص و کوتاه نه تنها بی نتیجه است بلکه موجب تجزیه و زبان آوراست ، ساختمان ناقص و بی درو بند برای پناه بردن و راه زنان ماوا و ملجأ می شود بدین همانطور که برای تربیت فردو کمال آن دستوراتی داده ، این دستورات فردی در ظرف اجتماع باید اجراء شود و صورت اجتماع را شکل حکومت و قضاء و اقتصاد و حدود و قوانینی عمومی می سازد . اگر این نقشه برای عموم روشن شد در زیر پرده دین و در پناه این سپهر عمل فاسد و جنایتی انجام می گیرد و نام مقدس دین باز بچه دست بازیگران می شود ، و قوای اجتماع دو قسمت میگردد که هر قسمت در خط مخالف یکدیگر سیر میکنند ، بدنه های مردم و زندگیشان در تحت نفوذ دولت و حکومت واقع می شود و قلوب و مغزشان مخالف با آن است ، این تجزیه دنیا و آخرت بنی اسرائیل را پیاد داد و با داشتن نیروهای معنوی و سرمایه های بزرگ خوار و ذلیل شدند ،

افئو منون بیهض الكتاب و تكفرون بیهض فما جزاء من بفعل ذالك منكם الا خرى فى الحیوة الدنيا و يوم القيمة بردون الى اشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون .
اولئك الذین اشتروا الیوة الدنيا بالآخره فلا یغف منہم المذاب ولا هم ینصرون . سورة بقره - آیه ۸۱
ترجمه - آیا پس چنین است که بیهضی از کتاب ایمان می آورید و بیهضی کافر میشوید ! پس جزای آنکس که چنین کند چیست ؟ (نیست جزای آنکس که چنین کند) جز خواری در زندگی دنیا و روز قیامت بر گردانده می شود بسوی سختترین عذاب و خداوند هیچگونه غافل نیست از آنچه می کنید . این ها کسانی اند که زندگی پست دنیا را با اشتیاق خریده و آخرت را داده اند پس نه هیچگونه عذاب از آنها تخفیف می باید و نه یاری میشوند . چنانکه قبلا اشاره شده . مخاطب این آیات قوم بنی اسرائیلند که ملت تاریخی جهان می باشند و اولین ملتی هستند که بجامعه نژادی و توحیدی تشکیل اجتماع بزرگ و محکمی را دادند ، تاریخ این ملت آئینه و خبزانیت که ملل دنیا در آن و بسبیل آن وضع خود را میتوانند بفهمند و این آئینه و میزان در آیات قرآن حکیم مقابل مسلمانان قرار داده شده که بکانه جامعه آنها توحید و خداپرستی و تعالیم بنی است . وقتی که مردمی بتمام تعالیم آن عمل نمودند و آنرا تجزیه نکردند و وحدت و اجتماع آنها هم محکم و مصون می ماند و شکاب و سستی در آن پیدا نمی شود . بنی اسرائیل تا آنوقت که دستورات و احکام نورات را بدون تجزیه و تاویل عملی مینمودند بیکر زنده ایرا تشکیل داده بودند که رشید و نمو خاصیت اولی آنست ولی همین که راه تاویل و تجزیه احکام پیش آمد بجان هم افتادند و همیشه خداوند را که در اول این آیات بیانت شده از میان بردند خون یکدیگر را ریختند و افراد خود را که اعضاء اجتماع بودند از خانه و دیار بیرون راندند .

بدون شك و قتیكه به بعضی از کتاب که جامع افراد و رابطه طبقات است ایمان آوردند و بعضی را ترك نمودند و بآن کفر ورزیدند تجربه پیش می آید و نخستین اثر تجزیه آنست که قوای افراد در اجتماع و مصرف خود خواهد شد و راه رخته برای دشمنان که مراقب فرصتند باز خواهد نمود ،

ولی عقل در فکر فردای توست
بغفل و بدین راه یابی درست
ستیزد بین عقل و دین با هموس
همین بر هوسهای دیوانه بس :
که لهو و لعب نهی ق آن بود
که آن گفته حق یزدان بود
موس گرچه این دو ، فرمانرواست
(حسانا) خدا حافظ قلب ماست
(حبیب چاچیان حسان)

صاحب اختیار و مدیر و سردیر
نصرت الله نوربانی

بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

سال

ششم

شماره ۱۰۱ و هفتم - شماره مسلسل ۲۷۹ - تاریخ پنجم اسفند ۱۳۲۸ مطابق ششم جمادی الاولی ۱۳۶۹

خدا باید این ملت بیچاره و این کشور

بی صاحب را در این دوره شانزدهم از آسیب مجلس شورای
حفظ کند!

کا این ملت از شکایت و تضرع بدستگاه هیئت حاکمه گذشته است باید عموماً دست دعا بدرگاه خدای توانا بلند نموده و از درگاه ربوبیتش خواستار شوند که نظر لطفی بآنها و کشور بیصاحب آنها نموده و همه را از شرابین مجلس که اغلب نمایندگانش بازور سر نیزه منتصب شده اند محفوظ بدارد. راستی مایه حیرت و تعجب است که اینهمه شکایات و تضرعاتی که چه بوسیله تلگرافات متواتره و چه بوسیله عرایض مفصله از طرف ملت بدبخت و بیچاره شده است و هنوز هم ادامه دارد بهیچوجه مورد توجه دستگاه هیئت حاکمه قرار نمیگیرد باید هم نکرد زیرا مرکز ثقل مملکت که مجلس شورا است و قتیکه خراب شد باید چنین باشد چنانکه خود مجلس از پایه خراب باشد دستگاه هیئت حاکمه آن کشور باید بحرف هیچکس گوش ندهد. مجلسی که باید نمایندگان آن از طرف ملت انتخاب شوند با کمال تأسف از طرف دیگران معین و منتصب شده اند در این صورت اینهمه شکایات و تظلمات را که باید رسیدگی کند؟ اگر دولت طرف خطاب باشد خود دولت میداند که حق بجانب شکایت کنندگان است و میداند که اکثر این نمایندگان از طرف

ملت انتخاب نشده اند. میدانند که لیست آنرا خود او تهیه نموده و با وسایلی که در دست داشته همانها را از صندوق خارج و بگردن ملت تحمیل نموده است اگر مجلس مورد خطاب قرار گیرد دلائل عین مدعا خواهد بود معلوم است که چه جوابی داده خواهد شد و چگونه قانون را ملعبه خود خواهد ساخت؟ ... بلی تنها ملجائی که هست و ممکن است ان ملجا بداد مردم برسد ذات مقدس همایونی است که بموجب قانون میتواند یک چنین مجلس رسوا را منحل نموده و بقلوب جریحه دار ملت مرهم بگذارد و الا جز دعا و تضرع بدرگاه متعال چاره دیگر نیست. هفته گذشته در ظرف یکی دو ساعت اعتبار نامه نود و هفت نفر از نمایندگان که غلب آنها تحمیلی است تصویب شده. ومعنی این تصویب مشت محکم بدهان ملت بی بیچاره زدن است این آقایان که با تصویب اعتبار نامه های یکدیگر کرسیهای مجلس را نداد و سال خربندند باید بدانند که خدای این ملت در کسینگاه است ناله مظلومان اثر خود را خواهد بخشید ما معتقدیم که دست انتقام از آستین عدل الهی دیر یا زود بیرون آمده و کسانیرا که مایه بی آبرویی این ملت شده اند به کیفر خود میرساند.

بقیه در صفحه

شده
درامو

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

«أفئذ منون بفض الكتاب...» مسلمانها هم اگر بخوانند بیش از این سر نوشت یهود مبتلا نشوند باید تمام و کمال دین را آنطور که هست بنمایانند و نقشه و هندسه حکمی آنرا که در میان کتاهها و افکار بزرگان دفن شده و گرد و غبار غفلت و سیاست و خود خواهی آنرا پوشانده آشکار سازند و با اجتهاد زنده زمان و اوضاع زمان را با آن منطبق نمایند نه آنرا بازمان. آن هم بگونه خود باختگی و ضعف نفس و رأی است که بعضی نیم مسلمانان می گویند تادین را با اوضاع زمان و زندگی دنیای امروز تطبیق دهند نقشه و هندسه دین برای تطبیق با دنیا نیست بلکه منطبق نمودن زندگی با آنست «ولو اتبع الحق أهواءهم ففسدت السموات والأرض» همانطور که دین زنده و باقی اسلام و وظائف فردی را بیان نموده، در باره نقشه حکومت و قضاء و حدود و اقتصادیات و تربیت سپاهی و روابط با دول احکام کلی و جزئی زنده دارد که آنها را واجبات و وظائف حتمی است که باید بدست عموم انجام گیرد و حفظ حدود و اموال عمومی و تجهیزات و اجراء حدود مانند عموم واجبات واجب است پس مقدمه این واجبات که ایجاد قدرت و تشکیل حکومت است نیز واجب است و افرادی که نماینده افکار متدینین و مجری حدود خداوندند هیئت حاکمه مدینه فاضله اسلامی که تا وقتی که جامع شرایط و سرپرست حقیقی و یاسبان جامعه مسلمانان بودند اطاعت او امر آنها واجب است و بمجرد انحراف عصیان و شورش برابر عموم واجب است بحث هر یک از این مسائل مطلب و باب جداگانه است مقصود این است که کتاب کامل مجعوعه این دستورات و وظائف و نقشه است که توجه و اجراء بعضی آن دون بعضی دیگر همان ایمان بعضی و کفر بعضی است که جز ذلت و خواری و دورویی و نفاق و تملق و تجزیه قوا چیزی در ندارند در روز قیامت هم نتیجه و آثار این گناه بزرگ که شدید ترین عذاب است می رسند.

بنی اسرائیل تا وقتی که دین و دستورات را همانطور که بود عمل می نمودند وحدت قوای آنها مصون بود و ملک و سلطنت و قدرتی چون ملک سلیمان و داود ایجاد نمودند که دور و نزدیک با آنها تقرب می جست و منابع طبیعت در دسترس آنها قرار گرفت و درهای خیر بروشان باز شد و قوای جن و انس و متمدن و متوحش را استخرام نمودند ولی بتدریج که آداب و رسوم و عقاید ملل مشرک و همجوار در میان آنها رخنه نموده و عقاید مصریها و فینیقی ها در میان آنها راه یافت و افکارشان متشتت شد و درهای تاویل که برای اعمال احکام بود بروشان باز شد و بعضی کتاب ایمان آوردند و بعضی کافر شدند تجزیه شدند، بعد از آن ملک و سلطنت سلیمانی پیشوایان در امور جزئی در اثر خود خواهی بجان هم افتادند و به تکفیر

و نفسیق هم کوشیدند و هر یک دسته ابرای تابع خود قرار دادند نخست در تاریخ ۹۷۴ قبل از میلاد دو فرقه جنوبی و شمالی شدند دو سبط آنها با پیشوایان و رسوم خود جنوبی شدند و ده سبط و آنها با پیشوایان و بدع خود شمالی گردیدند و قوای خود را مصروف نمود کردن و تضعیف خود ساختند با آنکه دشمنان با مراقبت تمام در کین این قوم موحد معتقد بودند اینها سرگرم اختلافات و زد و خورد ها بودند که ناگهان از هر سو مورد تهاجم اجانب واقع شدند از یکسو بابیها و آشوریها از سوی دیگر دمشق ها و از سوی دیگر فینیقی ها و مصریها بر آنها حمله بردند ملک و دین و معابد با شکوه و قوم آنها مانند کشتی که دچار تلاطم امواج مختلف گردید و هر قوم و ملتی که بر آنها غالب می شوند مرد و زن آنها را به بندگی میبردند و شهرها را خراب می نمودند در سال ۷۳۲ قبل از میلاد پادشاه اسرائیل خواست کشور را جمع نماید و پراکنده گسی را از میان ببرد مجبور شد از پادشاه کافر مصر استمداد نماید ولی هنوز کمک پادشاه مصر در جریان تصویب بود که سارکن دوم پادشاه نینوا با سپاه جرار خود بر فلسطین حمله نمود و شهر مقدس شومرون را خراب کرد و ده سبط بنی اسرائیل را اسیر نمود و بنینوا برد.

هنوز غبار ذلت و فلاکت این اسیری از چهره آنها برطرف نشده بود که در سال ۵۶۸ قبل از میلاد بنو کد نصر (بخت النصر) بر آنها حمله نموده و در سراسر فلسطین قتل عام نمود و بیت المقدس را خراب کرده ۷۰۰۰۰ هفتاد هزار آنها را اسیر نموده بیابان برد که از آن جمله دانیال پیمبر بود هفتاد سال مدت این اسارت طول کشید تا کورش بزرگ پادشاه ایران و ساطت نموده خلاص شدند، اسارت ها و پراکنده گیهای بنی اسرائیل از طرف مصریها و رومیها خود داستان جداگانه است.

نعمت بهشت بر این هشت تن حرام است.

آنکس که به استعمار نوشابه نوشد و آنکس که به سخن جینی پردازد و آنکس که ناموس خویش بفروشد و آنکس که بنام پاسبانی دست غارت پیش آورد و آن مرد که روش زنان جوید و کار زنان کند و آن تیره بخت که صندوق مزار بشکافد و کفن مردگان بر آورد و آنکس که از خویشان و خویشاوندان دوری گزیند و آنکس که اراده خود را در مسؤولیت های حیانی مؤثر شمارد و چشم به «قضا» و «قدر» بدوزد.

حضرت رسول (ص)

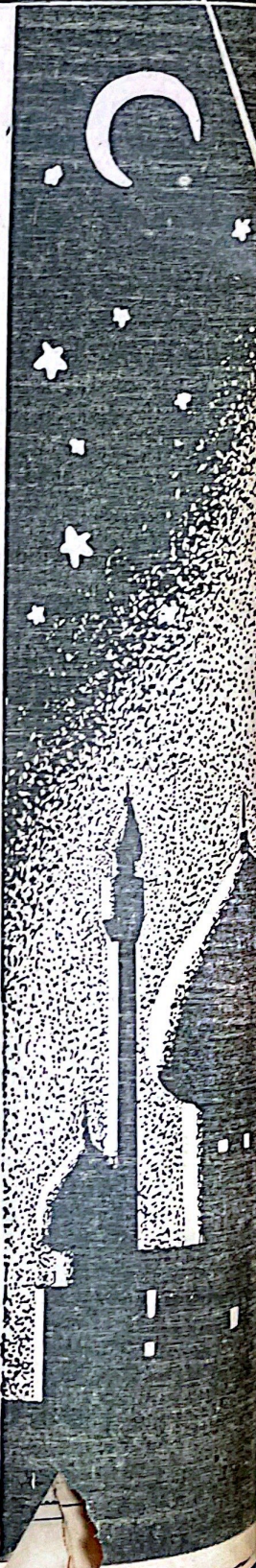
در اطراف گذشته شدن ده هزار نفر مسلمان در کلکته

بکمان ما روان پاک آن بانوی معظمه و ارواح مقدسه بشوایان دین از اوضاع دلخراش مسلمین امروز متأثرند. زیرا هفته گذشته رادیو کراچی خبری را انتشار داد که قلوب تمام اهل اسلام را جریحه دار نموده و آن خبر عبارت است از: کشته شدن ده هزار نفر مسلمان بدست هندوهای بت پرست کلکته که این عمل را در این عصر تمدن! عصر دانش! عصر فرهنگ! جز یک عمل وحشیانه و یک وحشیگری ستمگرانه بهیچ محملی نمی توان حمل نمود.

اولا ما از دوات هندوستان هیچگاه انتظار نداشته ایم که بعد از آن همه کشتارها که در موقع تقسیم کشور هندوستان بدو کشور هندوستان و پاکستان بعمل آمد با داشتن سیاستمداران عاقل یک چنین عمل وحشیانه در آن کشور جدیدالبناء مکرر شود. ثانیا اگر قضیه کشمیر باعث این سیاست شوم شده که برای ترعیب مسلمین دستور داده شده که ده هزار نفر مسلمان را از زن و بچه و عاجز و ناتوان بمسلسل بسته و با باسطور قصابی همه آنها را بکشند تا احدی از مسلمانان نتواند راجع بالحق کشمیر به پاکستان اظهار تمایل نماید بسیار اشتباه نموده اند زیرا با کشته آن عده از مسلمانان احساسات چهار صد

به مناسبت تصادف امروز باروز وفات حضرت صدیقه طاهر سلام الله علیها لازم بود که مقاله اساسی خود را به بیان شمه ای از مزایای شخصیت ممتاز آن بانوی معظمه که در سر لوحه تاریخ اسلام درخشان ترین شخصیتها می باشد تخصیص دهیم و از صفات برجسته آن خاتون مکرمه که برای بانوان اسلامی بهترین سرمشقه های زندگی و زندگانی بشمار می رود مختصری برشته نگارش بکشیم ولی در اثر بیش آمدن موضوع دیگری نمی توانیم از آن موضوع صرف نظر نموده و به بیان موضوع دیگری پردازیم پس در این روز عزا محض ادای وظیفه بسا نهایت تأثر مصیبت وارده بر خاندان عصمت و طهارت را بعموم اهل اسلام و خصوص فرزندان فاطمه (ع) تسلیت گفته و از درگاه احدیت مسئلت مینمائیم که جامعه مسلمین دنیا را از آسیب و گزند دشمنان اسلام محفوظ داشته و روز بروز بر عظمت مسلمانان بیفزاید و دستهای ناپاک و ایادی سفاک دشمنان اسلام را از میان افراد مسلمین جهان برای همیشه قطع و نابود فرماید.

امروز روز وفات حضرت صدیقه علیها السلام است و عموم علاقمندان، مجالس و محافل عزا تشکیل داده و بنوحه و گریه پرداخته اند.



اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

دولقد آتینا موسی الکتاب و قفینامن یده بالرسول و آتینا عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح القدس امکما جائکم رسول بالانہوی انفسکم استکبرتم - فرفقا کذبتم و فرفقا یقولون - آیه ۸۲ سوره بقره -

ترجمه: براستی ما بموسی کتاب دادیم و بعد از وی در پیرو او پیغمبری پس از پیغمبری قرار دادیم و عیسی فرزند مریم نشانه های روشن و آشکار دادیم و او را بوسیله روح القدس تأیید نمودیم. آیا هر زمان که شما را پیغمبری آمد و آنچه آورد موافق هوای نفوس شما نبود تکیه و سرکشی نمودید پس دسته ای را تکذیب نمودید و دسته ای را میکشید؟! شرح و تفسیر کلمات و مطالب - لام سو کند و قد تعفین و تاکید برای اهمیت و لزوم فرستادن کتاب و بعثت پیبران است که مانند قوانین و نوامیس ثابت در نظام کل لازم و واجب میباشد. مقصود از کتاب (سابقاً ذکر شده) شریعت و قوانین است بهمین جهت بموسی در اینجا اختصاص داده شده و راجع بعیسی بینات نامیده شده. قفینا یعنی پیوسته از ققاء آوردیم ققاء پشت سر است و کسیکه در ققاء است مراقب رفت و راه مقدم میباشد و او را از دیده پنهان نمیدارد این جمله اشاره بآنستکه اولاً پیبران از حیث مقصد پیرو یکدیگر بودند و در اساس باهم اختلاف نداشتند و هر بعدی در پی قبلی بوده و هر قبلی راه را برای بعدی باز و آماده می نموده و ثانیاً آنکه هنوز آثار گذشته از میان نرفته و از چشم پوشیده نشده بعدی ظاهر می شده. عیسی را منتسب بمادر نمود برای اشاره بآنکه انتساب مادی و استعدادی او فقط از جهت قابل بوده. مریم کلمه بهرانی است گویند بمعنای خادمه با اخلاصی است چون بحسب نذر مادر خدمتگذار معید بوده. تأیید یعنی تقویت و تثبیت مشتق از ایدو و یا آد است. بینات جمع بینه و ازبان است که بمعنای مفصل شدن و جدا گشتن است معجزه و برهان و گواه را بینه می گویند.

چون حق و باطل را از هم جدا و آشکار میکرداند و نور که سطح و رنگ اجسام را روشن و متمیز می نماید مبین است، ساختمان و شخصیت و رفتار و گفتار و اعمال خارق العاده مسیح مبین و متمیز حق و باطل و صورت و معنا و روح و ماده است که همیشه در نظر مردم مختلط و آمیخته بیکدیگر است و باهم اشتباه میشود. روح بحسب لغت مبدء و منشا خلق و عمل است که حرکات ظاهر از آب مبدء میباشد و اشتقاق آن باریج که بمعنای باد است یکی است و همانطور که حرکات و تحریکات متنوع باد محسوس و خود آن غیر محسوس است جمله حرکات و اعمال انسان هم مستند بمبدء غیر محسوس و فعال است که بحسب لغت روح گفته میشود. چنانکه میگفت روح خوشبینی و روح بدبینی و روح

نیکبسی و روح زشتی روح شهوت روح غضب روح ایمان روح کفر روح پاکی و مبدء خلق و اعمال هر کس یکی از این ارواح است و در نفوس بیشتر مردم متوسط در کمال بحسب اوقات و اوضاع روحهای مختلف حکومت مینماید و هر قدر انسان عالیتر و کاملتر گردید روح عالیتری در او ظهور مینماید که روحهای دیگر را تحت نفوذ و حکومت خود قرار میدهد و با فعالیت و استقلال آنها را ضعیف مینماید و در مردمان وارسته و بزرگان روح طهارت غالب است که تا حدی منطق و فکر و اعمال را پاک نگاه میدارد ولی اغلب بطور دائم و باقی نیست و در اوقات غفلت و بی توجهی ممکن است دچار لغزش و اشتباه بشوند ولی چون ملکه طهارت غالب شد مالک نفس و قوا گردید بطوریکه همواره او را در پرتو عصمت در هر حال نگاه داشت و از لغو و آلوده گسی بطور خود کار نگه داری نمود روح قدس در آن طلوع مینماید و چون طهارت و پاکیزگی و برکات بیو ته خاصیت و اثر این حقیقت و مرتبه است تمام روح القدس نامیده میشود و در این مقام گرد و غبار طبیعت و آلوده گی های ماده بساحت قدس انسان نمیرسد و دامن کبر بانی اش برتر از آن است که در دست رس و رش بادهای شهوات و آلودگی آنها قرار گیرد.

این مقام و مرتبه در عین آنکه مرتبه ای از تکامل نفس و قوای روحی انسان است مبدءی خارج از ذات انسان دارد که نام فرشته روح القدس و یا جبرائیل است که گاه گاه با پیوسته در آن روح مستعد پاک آئین می گزیند. از جمله و ایدناه بروح القدس، فهمیده میشود که روح القدس که کار و تقویت کننده روح مسیح بوده و بر سایر قوای وی که از جنبه طبیعت بشری دارا بوده متفوق گردیده با بر قوای و ارواح دیگران که مانع پیشرفت و نفوذ آن در مستعدین میباشد تأیید شده و لسی ملازمت و پیوسته گسی کامل و تمام فهمیده نمی شود در آخرین مرحله کمال انسان که ختم نبوت و کمالات است این مبدء عالی روح القدس بآت حد تنزل نموده که صورت آن در ادراک بصری و صورت آن در ادراک سمعی محسوس گردید باین جهت نبوت و پیغمبری که از اولین اتصال بروح القدس شروع میشود باین حد ختم گردید. با این بیان مجمل و ساده بسیاری از تفسیرها و معانی مختلف که برای روح القدس شده معلوم و حل میشود بوسیله تأیید روح القدس رجعت نفس یکسره بر میگردد و چنین شخصیت مؤید بر تر از عوامل طبیعت و تأثیرات آن میشود و دارای نیروی خارق عادیات و اوضاع طبیعت میشود و همان طور که روح عقل و تشخیص ذاتاً بر روح غضب و غضب ذاتاً بر روح شهوت غالب است روح قدس نیز ذاتاً بر تر و غالب بر نفوس دیگر است و فتح نهائی با او میباشد و بواسطه

شماره چهارم - شماره مسلسل ۲۸۱ - تاریخ ۱۷ - اکتبر ۱۳۶۸ مطابق بیست و هشتم جمادی الاولی ۱۳۶۹

توریک - تسلیت

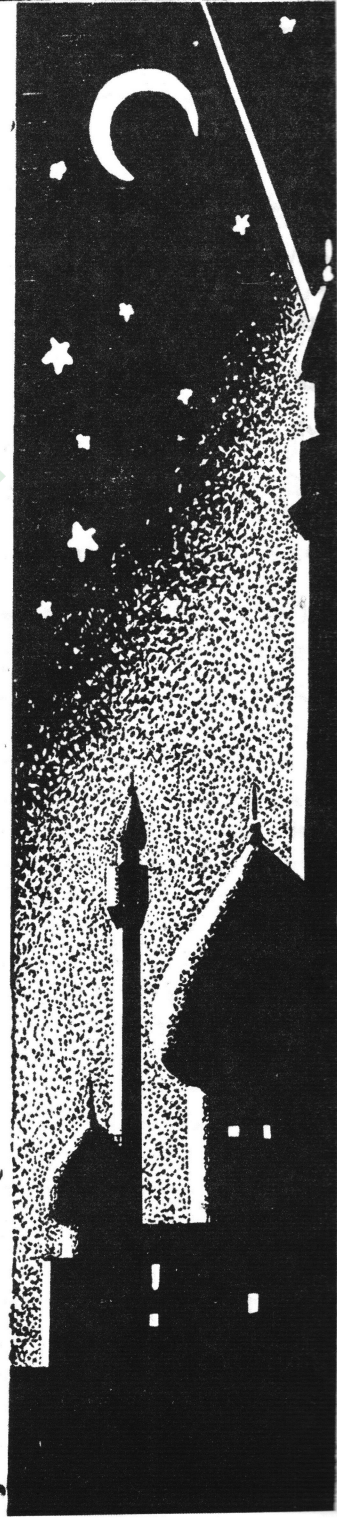
بمناسبت حلول عید اوروز باستانی تبریکات صمیمانه خود را به عموم برادران ایرانی خود تقدیم داشته و با کمال تأسف تصادف فرمای عید با روز وفات حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها بر ما لازم داشته که یک چنین مصیبت بزرگ را به عالم اسلام و جامعه مسلمین تسلیت بگوییم و ما امیدواریم که انشاء الله تعالی سال ۱۳۶۹ از بزرگ نام مقدس حضرت زهرا روحفداها عموم مسلمین زیر پرچم توحید با کمال رفاقت زندگانی نموده و از تمام مصائب و بلاها معنوظ بمانند.

علاقه‌مندان و مشترکین آئین اسلام توجه فرمایند

سال ششم دوره خدمات خود را به پایان می‌رسانیم و هنوز زنده و خدمتگذار هستیم اما آن دستگاه قلدری و حکومت فعال هایشانی چنان سرنگون شد که اثری از آن در صحنه وجود باقی نماند. بهر حال ما اگر در این مدت رنجها کشیدیم و از دست دشمنان داخلی و خارجی زهرا چشیدیم بسیار مسرور و خرسندیم که در ظرف این مدت همکاری پیدا نمودیم که اگر خدا نکرده این نامه دینی را انتشار بازماند همکاران ما در میدان فعالیت بوظایف خود عمل می‌نمایند و بکوری چشم دشمنان اسلام حقایق دین را انتشار می‌دهند و این خود یکی از آئین ثابت و لایتنفر خداست که دین اسلام را در تمام نشیب و فرازهای حوادث و مدو جزایر اقیانوس فتن، خود ذات مقدس کبریائی بنا بوعده که داده و فرموده.

اَلَا اِنِّیْ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَاَنَا لَحَافِظُوْنَ
با وسایلی که با مذاق اهل زمان سازش داشته باشد حفظ خواهد نمود. چیزی که هست باید برادران اسلامی ما نیز قدری بجنبند و در مساعدت باین گونه نامه های دینی کمال اهتمام و نهایت و کوشش را مبذول دارند و نگذارند که

با انتشار این شماره سال ششم انتشار روزنامه آئین اسلام به پایان رسید. هنگامیکه این نامه دینی از افق مطبوعات طلوع نمود در میدان مبارزه بایندنی و فسادیکه و تنها بود و در سراسر کشور یک نامه دینی وجود نداشت و اوضاع دنیا خصوصاً اوضاع ایران بسیار تیره و تار بود. بالینکه در آن میدان و میان این اوضاع تنها و بدون بارو همکار بود چون متکی بیک حقیقت بسیار روشنی بود لذا باکی نداشت که با مشکلات روبرو شود یا با حوادث ناگوار مواجه گردد و آن حقیقت روح ایمان و عقیده بمساعدت ذات مقدس پروردگار بود. این بود که برابر تمام کار شکنی های دشمنان اسلام استقامت نموده و بخدمات دینی و اجتماعی خود ادامه داد حتی شبانه ریختند و در صد قدمی اداره شهر بانی و در مرکز پایتخت اوراق چاپ شده روزنامه آئین اسلام را غارت کردند و بردند و بدین وسیله خواستند خللی باستقامت ما وارد آورده و ما را از انجام باز دارند ولی تیر مقصود آنان به هدف اصابت نکرد و برخلاف انتظار آنان ما همچنان بخدمات خود ادامه دادیم. و خدا را سپاس می‌کنیم که ما



اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

میکرداند و از محیط بزرگتر و نور و هدایت ستارگان بی خبر و بی بهره میشود.

آخر آیه که جواب خداوند بنطق عذر و یا غرور آنها است با هر دو معنا تطبیق مینماید: اما اینکه گویند ما استعداد فهم این مطالب را نداریم و عقلها و مراکز شمع ما در میان پرده چهل مستور است پس ما معذوریم اینطور نیست اینکه نمیفهمند نه آنستکه خداوند آنها را نفهم آفریده یا استعداد فهم را از اول از آنها سلب نموده، هر کس بخود متوجه شود میبیند که سرمایه عقل و کمال اظهر سرمایه بیشتر با و داده شده این حس کجای از هر حادثه و مطلبی و این جنبش و ناراحتی قلب برای سر کشیدن و اطلاع بر هر مجهول دلیل بر استعداد و لیاقت فهم و امکان باز شدن قفل های فکر است همینکه خود اعتراف دارند که مراکز شعورشان از کار افتاده دلیل بر آنستکه بکار و فعالیت است و هنوز هم جنبش و حرکتی دارد و میخواهد که خود را از تاریکی بنور کشاند و عذر از چیزی بردلیل بر توجیه بآن است.

پس در ساختمان و تکوین و سرمایه اول نقص و کوتاهی نیست که میخواهند تقصیر را متوجه خلقت و خالق گردانند بلکه نتیجه اعمال و زشتی ها و پرده پوشیهاست که تدریجا پرده ای بر دلها شده و عقول و وجدان را از کار انداخته و اظهر خیر و صلاحی دورشان داشته و منطق-قرا نمیشوند یا ازدور میشوند آنچه در گوششان طنین انداز است قوغای شهوات و آرزو های محدود است. این علوم و مطالب که مفروضان داشته که خود را از هدایت پیمبران بی نیاز میدانند جز پرده و حجاب کفری نیست که موجب کوری و نا بینایی از حقایق عالی دیانت و سیرنهایی و نمایی زندگی است.

همین است که آنها را از هر خیر و سعادت اساسی و بینش راه و جهاد دور داشته و مورد لمن قرار داده است و چون احساس بغیر و صلاح در اینها نیست پس اندکی از اینها ممکن است ایمان آورند.

« قیر یك و نه نیت »

عید باستانی و سعید نوروز را بحضور آیات الله العظام و حجج اسلام کثر الله امثالهم، دانشمندان و استادان محترم، دوستان عزیز، و همچنین به مشترکین و خوانندگان گرامی مجله آئین اسلام تبریک و تهنیت گفته سلامتی و شهادت مندی ایشان را از درگاه احدیت مسئلت مینمایم. و امیدوار است که قادر متعال همگی ما را در اشاعه دین مبین مقدس اسلام و اجرای دستورات گرانبهای آن موفق و مؤید فرماید

بدرالدین نصیری

و قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بکفرهم فقل لا یأقن منون - آیه ۸۳ - سورة بقره

ترجمه: گفتند دلهای ما پوشیده و در پرده است (با کنجینه های پوشیده از علم و حکمت است) این طور نیست بلکه خداوند سبب کفرشان آنها را لمن نموده و اظهر خیری دور داشته پس اندکی از آنها هستند که ایمان می آورند (یا ایمانشان بسیار ناچیز است) شرح و تفسیر - سیاق آیات میرساند که این منطق بنی اسرائیل در مقابل دعوت پیمبران است آیه قبل را جمع به بهشت پیمبران و بیان مخالفت بهود با آنها بود و در آخر آیه علت و سر مخالفت را که عدم توافق منطق پیمبران است با منطق شهوات و هواها بیان نمود. در این آیه سر دیگر را بیان مینماید: همان طور که بارها تذکر داده ام شان نزول خاص و مغایب مخصوص موجب محدودیت مطالب آیات قرآن نیست با نیت مطلب این دو آیه در باره بیان علل معارضه هر حق و باطلی است و این مقابله و تضاد همیشه در جهان برپا است.

آیه قبل علت و سبب تکذیب نمودن و کشتن پیمبران را بیان نمود. در این آیه سبب سرپیچی و اعراض از منطق و سخنی های آنان را تذکر میدهد که خود را معذور مینمایند با غرور و تکبر محدودشان نموده:

میکویند: دلهای ما در میان پرده و پوشش است و استعداد ما برای فهم مطالب آنها رسا نیست و چون خداوند ما را چنین آفریده که (لا نفهم کثیراً مما یقولون) پس معذوریم و بسایه به آنچه فکر ما میرسد سرگرم و داغوش باشیم و در اندیشه درستی و نادرستی آنچه میگویند نباید باشیم و آنچه میگویند اگر درست باشد از محیط عقل و استعداد ما خارج است و ما از قبول و عدم قبول آن هردو معذوریم.

یعنی چنانکه بعضی با پیمبران از راه دشمنی و تکذیب معارضه مینمایند بعضی دیگر از راه بی اعتنائی و عذر و معذوریت خود را از حد تکلیف خارج مینمایند و با این معارضه منفی مانع نفوذ فکر و تربیت پیمبران و رشد و صلاح خود و دیگران میشوند اگر لفظ غلف را از غلف که جسم پیچیده و مغشایی در پرده است بدانیم متناسب با تفسیر و شرح مذکور است و بیشتر مفسرین با این معنا موافقت.

ولی اگر غلف بسکون لام را مخفف غلف بضم لازم بدانیم آن وقت جمع غلاف باید باشد. و غلاف جلد و روپوش چیزهای گران بها و با اهمیت است و قرائت بضم لام هم این معنار را تأیید مینماید. بنابراین مقصودشان این است که دلهای ما پوشش و غلاف معانی گرانبهای از علم و حکمت است و ما از مطالب و سخنان شما بی نیازیم؛ آن عذر باحال عوام مقلد تطبیق مینماید و این غرور با روحیه تحصیل کرده مفروض درست میآید زیرا چنانکه عوام را کد بواسطه این کلمه و عنوان (عوام) خود را از هر فکر و نظر و فهم صحیح معذور میدانند و بوجود خود مانع هدف پیمبران که تحول مستورات میباشد، تحصیل کرده و مفروض بمعلومات محدود در غلاف و حجاب معلومات خود و امانده میشود و همان معلومات در عین آنکه نور و روشنائی است پرده حجاب میشود مثل آنستکه چراغ دستی در بیابان تاریک فضای محدود و نزدیک را اندکی روشن مینماید و در همان وقت محیط دور و وسیع را در چشم انسان تاریک